

# جوانان کمونیست ۱۳۴

نشریه سازمان جوانان کمونیست

www.jawanan.org

سرمدیر: مصطفی صابر

۴ فروردین ۱۳۸۲

۲۳ مارس ۲۰۰۴

سه شنبه ها منتشر میشود

اساس سوسیالیسم  
انسان است.  
سوسیالیسم  
جنبش بازگرداندن  
اختیار به انسان  
است.  
منصور حکمت



## هیچ کبرایی!



### عسل خوشپیام

کبرا رحمانپور یکی دیگر از قربانیان رژیم اسلامی است. جنایتکاران حکومت اسلامی که ۲۵ سال فقر و بدبختی را به اکثریت عظیم جمعیت تحمیل کرده اند، کسانی که زن بودن را جرم میدانند و شادی کردن را جزا هیچ گونه صلاحیتی برای محاکمه کبرا ندارند. اینان خود مجرم و مرتکب بزرگترین جنایات در حق مردم هستند.

سرگذشت کبری رحمانپور سرگذشت میلیونها زنی است که در این نظام اسلامی زندگی میکنند و با چنگ و دندان برای دفاع از خود مبارزه میکنند. باید با تمام قوا در برابر جنایت اعدام کبرا ایستاد و به هر شکل ممکن جلوی آنرا گرفت. ما جوانان باید با اتحاد و یکپارچگی و همراه با تمام آزادیخواهان به میدان بیاییم و نفرت و انزجار خود را از این نظام گندیده و ضد زن ابراز داریم. و با صف متحد خود اجازه ندهیم هیچ کبرایی قربانی این نظام شود.

جوانان آزادیخواه برای رسیدن به یک دنیای بهتر و یک نظام سوسیالیستی که در آن از فقر و نابرابری و تبعیض اثری نباشد زیر پرچم حزب کمونیست کارگری و سازمان جوانان کمونیست گرد آیم و جامعه ای آزاد و برابر بنا نهیم. ما تضمین میکنیم که این بار هیچ جرایمی انقلاب مردم را به بیراهه نبرد.

## جشن ممتد!

دوستان دیگری در همین شماره نوشته اند که چگونه چهارشنبه سوری امسال «تمرین انقلاب» بود، لغو عملی قدرت جمهوری اسلامی در بسیاری محلات شهرها و «نوعی حکومت موقت مردمی» بود، چگونه روسری بی روسری شد و آپارتاید جنسی عملاً مورد تعرض وسیع جوانان قرار گرفت و چطور در مواردی شعار آزادی و برابری و «سرخی» آن بر کسی پوشیده نماند. (به صفحات ۲، ، ، مراجعه کنید. ) بی شک همه این تعابیر دارد حقایقی را در مورد چهارشنبه سوری امسال بیان میکند. اما سوال ساده ای که مطرح میشود اینست: چطور میشود یک چهارشنبه سوری ممتد داشت؟ چطور میشود توده های وسیع مردم را در اعتراض به جمهوری اسلامی به میدان آورد، در میدان نگاه داشت، قدم به قدم تضعیف کرد و توازن قوا را به زینش بهم زد، راه را برای اشکال دیگر اعتراض گشود، فضای بازتر سیاسی را تحمیل کرد و متشکل شد و متشکل شد و سرانجام به زیرش کشید و از شرش رها شد؟ باید توجه کرد که چهارشنبه سوری



یک جشن همگانی است. بزرگ و کوچک بیرون میریزند و شادی میکنند و همه هم میدانند که خار به چشم رژیم میکنند، اما با این همه کسی وحشت بیرون آمدن ندارد. «میخواهیم شادی کنیم، جرم است مگر؟» این پاسخ را هرکسی در آستین دارد. هر کسی میدانند که نیروهای رژیم قادر به متوقف کردن آنها نیست. همه میدانند که آتقندر آدم در خیابانهاست که نیروی سرکوبگر و خونخوار اسلامی هم قادر به مقابله نیست. مجبور

است کوتاه بیاید و هر قدم که به عقب بگذارد مردم بیشتر جلو میروند. به نظر من میشود چهارشنبه سوری ممتد داشت. میشود برای مثال یک روز در هفته در محلات مختلف شهر بساط بزن و بکوب و رقص و شادمانی دسته جمعی داشت و رفته رفته عملاً محله را به کنترل درآورد. بنظرم چهارشنبه سوری امسال صحت شعار «کنترل محلات» ما را اثبات کرد و در عین حال راه های مشخصی برای عملی کردن این شعار را نشان داد.

## امروز مریوان، فردا تهران!

### زنده باد حزب کمونیست کارگری ایران زنده باد مجید حسینی و عبدالله دارابی

عصر روز جمعه ۲۹ اسفند عبدالله دارابی و مجید حسینی اعضای دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران و از رهبران سرشناس و محبوب مردم در کردستان تحت حفاظت نیروهای حزب با مسئولیت یدی کریمی وارد شهر مریوان شدند و در تجمعات و شور و شادی مردم محلات تازه آباد و دارسیران از محلات اصلی شهر حضور و همراه مردم این محلات به استقبال سال نو رفتند.

تنها شایعه حضور نیروهای حزب کمونیست کارگری در شهر مریوان کافی بود که این شهر یکپارچه غرق شور و شادی و فراخوان سرنگونی رژیم اسلامی و ایجاد دنیایی آزاد و برابر شود. شوری که از هفتهها پیش شهر مریوان را تکان داده است. حضور مستقیم عبدالله دارابی و مجید حسینی، این رهبران کمونیست کارگری در مریوان اما عزم این رهبران را در ایجاد این جهان آزاد و برابر به نمایش گذاشت. کسانی که با رهبری مبارزات و حمایت توده های مردم، جوانان و زنان، این رژیم کثیف اسلامی را سرنگون و جامعه ای آزاد و برابر را بنا خواهند نهاد. شور و اشتیاق مردم مریوان در روز جمعه ۲۹ اسفند ماه فقط مختص به مریوان نیست. آنجا که حزب کمونیست کارگری حضور بهم رساند، نمیتوان چیزی کمتر از شادی و عشق و شور زندگی آزاد و برابر را انتظار داشت. امروز مریوان و فردا کل شهرهای ایران.

سازمان جوانان کمونیست به رفقا مجید حسینی، عبدالله دارابی، یدی کریمی و همه دستاندرکاران این اقدام بزرگ درود میفرستد و خود



یدی کریمی



عبدالله دارابی



مجید حسینی

را در شادی مردم مریوان به این مناسبت شریک میداند. سازمان جوانان کمونیست ۲ فروردین ۱۳۸۳

پیام اسد حکمت اصفهان

رفقا عبدالله داربی عزیز، مجید حسینی عزیز! حضور شما در میان مردم مریوان را به شما و گروه همراهران خسته نباشید میگویم. این یک جلسه حزبی عادی نبود، حتی یک سخنرانی ساده نبود، شما در روز روشن جمهوری اسلامی و نیروهای امنیتی اش را به سخره گرفتید و دوباره مهری محکمی بر میزان بالای توده ای بودن حزب در میان مردم کوفتید. این واقعه بزرگ و تاریخی برای ما کمونیستهایی که عزممان را برای سرنگونی جمهوری اسلامی جزم کرده ایم، یک گام بسیار بلند و رو به جلو بود. این موفقیت را به حزب و شما تبریک میگویم.

## از دین متنفرم!



### سهراب کریمی، استکھلم

به یاد دارم در کلاس سوم ابتدایی معلم مان دانش آموزان را به اجبار به کلاس تقویت قرآن فرستاد که ضمناً از ما ماهانه مبلغی رو به عنوان دستمزد معلم گرفتند! به اجبار بایستی کلمات و جملاتی را حفظ میکردم و طوطی وار ادا میکردم که هیچ از آن نمی فهمیدم. آری من از دین و مذهب متنفرم. شلاق هیولای مذهب همیشه بر سرم بوده، بارها و بارها برای خواندن نماز سروقت خواب شیرینم را تلخ کرده اند، چون مامور و نماینده خدا و مذهب همیشه بالای صفحه ۲

# آزادی، برابری، حکومت کارگری!

## از دین متنفرم!

سرم بود! پلرم که از بچگی همیشه من را مجبور میکرد که با خودش به نماز بایستم و آنچه او میگویی طوطی وار تکرار کنم و حرکاتش را انجام دهم. بر من تحمیل شد از سن نه سالگی گرسنگی بکشم و روزه بگیرم. با آب سرد وضو بگیرم. بر سر من کوفتند تا خرافه و جهالت را در مغز و استخوانم جاری کنند و از من و امثال من یک فرد کاملاً راسیستی و ماشینی بسازند.

ولی با این توصیف من با آنکه قدرت مخالفت و مقاومت نداشتم ولی قلب و روح و فکرم با اعمال و عقیده های آنها سازگار نبود و از سن شانزده هفده سالگی در ظاهر و باطن زندگی ام و در وجودم هیچ رنگی از خرافه و جهل و مذهب نمی دیدم.

آیا واقعا جوان هم نسل من در اروپا درد و دل‌هایم را بشنود باورش می شود که من متولد اواخر قرن بیستم هستم و یا آنچه بر من و هم سن و سالهای من در حکومت تنگین استبداد مذهبی در ایران گذشته متعلق به دوران ماقبل تاریخ انسان و یا دستکم قبل از اختراع ماشین چاپ و قرن پانزده و شانزده نیست؟ آیا وجدان بشریت متمن قبول خواهد کرد ظلمی که بر وجود ما رفته ادامه پیدا کند و نسلهای دیگر هم قربانی شوند؟ آیا تحمل دین یک ربع فیلم سنگسار و اعدام و قطع عضو شلاق و غیره را دارند؟

من در طول زندگی ام در جامعه ای رشد کرده ام که حق انتخاب (به هر معنی که مایلید) در آن معنی ندارد. انتخاب نوع لباس، خوراک، موسیقی و حتی استفاده از تکنولوژی، اینترنت و ماهواره و...! چرا ما نیایستی سزاوار یک زندگی مدرن و انسانی باشیم؟ چه کسی چنین سرنوشت شومی را برای ما رقم زده که زندگی من با دیگر همسن و سالهایم در دیگر نقاط جهان متمن نسبت به ایران یابستی اینقدر فاصله داشته باشد؟! ولی آنچه را که من امروز شاهدش هستم و امیدوارم این است که بیش از بیست میلیون جوان ایرانی تاب و تحملشان به سر آمده و دنیای بهتر را میجویند. دنیایی برابر و آزاد بدون از هرگونه جهل و استبداد، تبعیض و اجبار، بدون از مذهب. نسل من پیا خاسته و تمامی حوادث و رویدادها شاهد یک مبارزه بزرگ در ایران هستند. زمزمه های مذهب زدایی به فریاد بلند سکولاریسم تبدیل شده. ما فریاد میزنیم و مبارزه میکنیم و دست در دست هم ابرهای سیاه استبداد مذهبی را کنار خواهیم زد. بدون شک آینده از آن ماست. و در آن موقع است که رنگ یک زندگی انسانی و مدرن را به جامعه میزنیم.

من برای آزادی و برای رفاه و سعادت هم‌و‌عانم مبارزه میکنم. دیگر از استیصال تنهایی تجرات یافته ام چرا که با افتخار اعلام میکنم که در سازمان جوانان کمونیست عضو هستم و پرچم جنبشی را بلند کرده ام که نه تنها جوانان هم نسل خود در ایران را نجات خواهد داد بلکه برای همیشه تاریخ بشریت متمن را از شر کابوس سیاه دین و خرافه و سنت خلاص رها خواهیم ساخت. از تمام جوانانی که همدرد من بوده اند و هستند میخواهم ضمن شکل دادن به مبارزه در زیر پرچم آزادی و برابری و برای ساختن دنیای بهتر خود را سهم بدانند و با هر قدم از مبارزه بازوی پر توان سازمان جوانان را قهرتمند کرده و پیروزی و سعادت و خوشبختی را از آن خود و جامعه سازند. جمهوری اسلامی مرگت فرا رسیده!



## از اسیر به اعدامی!



به ابتکار جمال صابری که پنهانده ای که در زندان ژانین به در بند است، نامه اعتراضی علیه تصمیم جمهوری اسلامی به اعدام کبرا منتشر گردید که تعدادی از فعالین حقوق مدنی و جریانات چپ در ژانین و همچنین برخی پنهانندگان ایرانی آنرا امضاء کرده اند. در ادامه این نامه و با تلاشهای جمال صابری، علیرغم محدودیت های ناشی از زندان، تظاهراتی در دفاع از کبرا رحمانپور در برابر سفارت جمهوری اسلامی در توکیو صورت گرفت که عکس آنرا می بینید. واقعا دنیای شکفت انگیزی است. زنی جوان در زندان جمهوری اسلامی در انتظار مرگ است. مردی جوان به جرم اینکه شناسنامه اش مهر دیگری دارد در زندان ژانین اسیر است. ولی این اسیر از آنسوی دنیا با تلاشی تحسین برانگیز به دفاع از آن اعدامی پرداخته است و در این میان مردمان شریف دیگری (دوستان ژانینی ما) هستند که امکان میدهند چنین تلاش های غرور انگیزی تحقق یابد. آیا روشن نیست که باید کبرا فوراً آزاد شود؟! آیا روشن نیست که جمال باید فوراً آزاد شود؟! آیا روشن نیست که با کمونیست های کارگری مثل جمال ما اسرای این جهان بردگی دنیا را عوض خواهیم کرد!؟

## فیلسوفان ریش قرمز!

### چین، مالکیت خصوصی و سال نو

#### سروش دانش از تهران

امروز در بین اخبار خبری بود که باعث شد شاخه‌های اینجانب به سرعت رشد و نمو پیدا کرده و بیرون بزنند. متن خبر دقیقاً این بود. حزب کمونیست حاکم بر چین مالکیت خصوصی را رسمی اعلام کرد! (گویا قبلاً نبود و آن مالکیت دولتی شان مالکیت سرمایه دارانه نبود!) و دولت را موظف کرد که از سرمایه های خصوصی افراد حفاظت به عمل بیاورد! ابتدا خند ام گرفت که با چه رویی اسم حزبشان را کمونیست بگذارند. (لااقل میتوانستند حفظ ظاهر کنند و صدایش را در نیابوند!) البته این بلای است که در اروپا و چین و روسیه و آمریکا بر سر احزاب کمونیست (ما به آنها کمونیسم بورژوازی میگوییم) آمده است. موضوع اصلاً به چین محدود نیست. آنها را راضی کرده اند که فقط کتابهای مارکس، انگلس و لینن را حفظ کنند و در سیاست کاری دیگری نکنند. کاری کرده اند که در بهترین حالت این کتابها را با خود به کافی شاپها و محفلهای خودشان ببرند و با سیگاری به لب و کاپوچینوی جلوشان آه بکشند که چرا طبقه کارگر انقدر مستاصل است. (البته این حکایت منتقدین کمونیسم بورژوازی رسمی یعنی مثلاً

دیگر، در همان جایی که ریشه گرفت ولو افتان و خیزان به حیات خود ادامه داده است. کارگری که در چین و آمریکا و ایران برای بهبود دستمزد، برای زندگی بهتر و آینده انسانی میجنگد مینا و منشاء کمونیسم کارگری است. این کمونیسم دارد پا میگیرد. همین آزادی های ظاهری موجود در نظام سرمایه داری هم چپ نبود مطمئناً الان در پیشرفته ترین کشورها هم آزادی وجود نداشت. مبارزات کارگران و زنان و دانشجویان کمونیست در اکثر نقاط جهان باعث شده که سرمایه داری به عقب برود. اما این کافی نیست باید آن را بیشتر و بیشتر گسترش داد و به عقب نشینی کامل بورژوازی بدل کرد.

مارکس در تزهی در باره فوئرباخ می نویسد: فیلسوفان فقط جهان را به شیوه های کوناگون تفسیر کرده اند، اما مسئله بر سر تغییر آن است. اما سرمایه داری و بعضاً روشنفکران خود طبقه کارگر بلایی بزرگ بر سر پرولتاریا آورده اند و آن همانا فیلسوف شدن بعضی از مارکسیستها است، فیلسوفان متواضع ریش قرمز. در احزاب به اصطلاح کمونیست ایران هم از این احزاب کم نیست. مثال بارز آن حزب شریف! توده است. حزبی که با آنکه جمهوری اسلامی آن را حتی در معاملات سیاسی بازی نمی دهد همیشه دستمال به دست و حسرت بار جمهوری اسلامی را نگاه می کند و به اصلاحات خاتمی هم جواب مثبت می دهد و حالا هم به رفاندوم راضی شده است. یا برای مثال سازمان فدائیان اکثریت. به نظر من این گونه احزابی که هیچ فایده ای به جز ساخت و پاخت با نظام حاکمه ندارند، عده ای را بی جهت به دنبال خود می کشند. تنها حزبی که در عرصه فعالیت سیاسی و اجتماعی ایران نقش

**با شادباش سال نو  
به همه خوانندگان  
این شماره به دلیل  
تعطیلات در ۱۲  
صفحه ارائه میشود.  
ساعات خوشی داشته  
باشید.  
جوانان کمونیست**

## «منصور گراد»؟!!

### جمال کمانگر



اولین بار که رهبری حزب کمونیست کارگری در میان مردم در میوان حضور یافت سال ۷۸ بود. تاثیر این حرکت به حدی بود که زبان زد مردم کردستان و بعضا نقاط دیگر ایران که از این حضور با خبر شدند، شد. یکی از دوستانم خبر حضور رهبران حزب را این چنین به من گفت: راستی از «منصور گراد» خبر دارید. گفتم زده، «منصور گراد» دیگه کجاست؟ گفت: پس شما چه حکمتی هستی که این را نمیدانید! گفتم حال بگو چی شده! گفت می خواستی چی بشه تو روز روشن آمدند شهر میوان! گفتم: پس منظورت از «منصور گراد» میوان بود! گفت: بله. گفتم: ما که نمی خواهیم اسم شهرها را عوض کنیم! این نشان از قدرت و صلاحیت حزب منصور حکمت و رهبرانش است که با اتکا، به نیروی مردم چنین کارهای بزرگی را انجام می دهند.

درست ۴ سال از این اتفاق و گفتگوی من با این دوست میگردد. که بعد از آن هم برای چند بار رفقا عبدالله دارایی و مجید حسینی و مظفر محمدی وارد شهرهای میوان و سنندج شدند. حتما دوست من باید اسامی دیگری برای شهرهای که یکی پس از دیگری رهبران حزب

در آن حضور خواهند داشت انتخاب کند!  
حضور اخیر این رفقا در سال نو و شرکت در شادی مردم از یک طرف پیوند عمیق بین حزب و مردم را نشان میدهد و از طرف دیگر نقض آشکار و پوشالی بودن حاکمیت رژیم را نشان میدهد به مصاف می طلبد. این روحیه تعرضی و مبارزاتی مردم در شهرهای کردستان را بالا خواهد برد و نوید روزهای خلاصی از رژیم اسلامی را به همه میدهد. مردم را از پشتوانه عظیم حزب کمونیست کارگری که برای گرفتن قدرت سیاسی و بنیاد نهادن حکومت کارگری خیز برداشته آگاه و صمانت میکند. درود بر این رفقا و واحدهای همراهشان که با کارداری و جسارت کمونیستی ناممکن را ممکن کردند. دست همه آنها را به گرمی میفشاریم.  
۲۲ مارس ۲۰۰۴

## در باره هویت ملی

### علی راستین از تهران

در دو هفته گذشته در نشریه جوانان کمونیست بحثی در مورد ناسیونالیسم آغاز شده که تا کنون آرش حمیدی و فواد عبدلهی در آن شرکت کرده اند. شاید خیلی وقت بود که جای خالی چنین بحث هایی در نشریه احساس میشد و به من سهم خود خیلی خوشحالم و از دیگر خوانندگان دعوت میکنم که در این بحث شرکت کنند.

نکنه عمومی و پارزی که امروز ناسیونالیسم ایرانی با آن مواجه است، «بحران هویت ایرانی» و آن چیزی است که باید به نام «هویت ایرانی» بر آن اصرار ورزد. باید بدون هیچ رودبایستی چشم در چشم این آقایان ناسیونالیست ایستاد و گفت که: «هویت ایرانی یک توهم است، ساختگی است، دروغ است...!» اصرار بر تراشیدن چنین هویتی ریشه دیگری دارد که پایین تر به آن میرسیم. ناسیونالیسم ایرانی هویت ایرانی را دارای فرهنگ و احلی تعریف میکند و میخواهد از این طریق نوعی روحیه ایرانی گری را تقویت کند و بر فردیت ایرانی چیزی که تا کنون هیچ بیولوژیستی نتوانسته «ژن» آنرا کشف کند، تاکید ورزد. بنییک اندرسون در جایی می نویسد که:

«باید توجه داشت که مفهوم ایرانی گری در جنبه لغوی آن نمی گنجد و بخش اصلی خلق این هویت

میکند. که اینها چیزی جز بردگی کارگران نیست. به بهانه «منافع ملی» (که دقیقاً منافع همان طبقه حاکم است) بارها و بارها دست به سرکوب اعتراضات کارگری زده اند. از کارگران خواسته اند تا به اعتصابات پایان دهند تا «دشمنان آب و خاک خودمان» سوء استفاده نکنند! از هزار و یک تریون گفته اند که خواسته های شما به وطن ضربه میزند. کارگران با همین بهانه ها نه تنها در ایران بلکه در تمام دنیا سرکوب کرده اند.

کارل مارکس به عنوان منبع اصلی متولوژی کمونیسم کارگری در نقد هویت ملی اینگونه می نویسد:

«ملیت کارگر نه آلمانی است، نه فرانسوی و نه انگلیسی است، بلکه ملیت او «کار» یعنی بردگی مزدی است. دولت او نه آلمانی است، نه فرانسوی و نه انگلیسی است، بلکه دولت سرمایه داری در جامعه ایران است. هوایی که او تنفس میکند نه آلمانی است، نه فرانسوی و نه انگلیسی است، بلکه هوای کارخانه است. زمین متعلق به او نه آلمانی است، نه فرانسوی و نه انگلیسی است، بلکه یک وجب زیر زمین است.»

(توضیح: نوشته دوست عزیز ما علی راستین مفصل تر از این بود و به جنبه های دیگر ناسیونالیسم ایرانی پرداخته بود. از جمله به عرب ستیزی و ضد غرب گرایی در ناسیونالیسم ایرانی و شاخه های مختلف آن پرداخته بود. ضمن تشکر از علی عزیز در شرکت در این بحث توصیه میکنم این موارد را بصورت مقاله مستقلی تنظیم کنند.)

ملی «ایرانی» در قرن بیستم صورت گرفته است. در واقع توسعه ملی گرایی ایرانی در قرن نوزده و بیست در مباحث ادبی و سیاسی منجر به «خلق ایندولوژیک ملت» شد. در واقع ملیت یک «جامعه سیاسی متصور» است. بنا براین ملی گرایی ایرانی، پدیده ای ملرن است.)

هویت ایرانی کاملاً جدید است و به دوره شکل گیری مدرنیسم در ایران برمیگردد. جایی که میشود گفت جامعه ایران اولین طلیعه های بروز سرمایه داری را دارد مشاهده میکند. رشد روحیه ناسیونالیستی و تبلیغ آن از سوی طبقات حاکم رابطه مستقیمی با رشد سرمایه داری در جامعه ایران دارد. روحیه ایرانیگری با سرمایه داری در ایران متولد شده و با رشد آن پیش از پیش قوی تر شده است.

یک دلیل چنین رابطه مستقیمی بین سرمایه داری و ناسیونالیسم نقش تعیین کننده ناسیونالیسم در تحمیل تودها و به عقب راندن اعتراضات بر حق طبقه کارگری است که تازه پا به میدان نهاده است. هویت ملی دقیقاً در خدمت نگه داری وضعیت موجود و جلوگیری از طغیان و انقلاب کارگران و جلوه مناسبات کنیف سرمایه داری است که چیز جز بردگی کارگران نیست. هویت ملی استثمار کارگران و سودآوری کارخانه و پر پول شدن جیب سرمایه داران و دیگر مفتخورها را «بیشرفت وطن» و «خودکفایی» و «رهایی از وابستگی بیگانگان» معرفی

نمایندگان مذهبی سرمایه را جارو کند.

هفته ای که گذشت تحول مهم دیگری را درخود نهان داشت و آنهم شروع برنامه های منظم تلویزیون انترناسیونال برفضای ایران بود، سانسورچی های رژیم و دارالتبلیغات اسلامی بی بی سی ناخن بندنان گزینند و شاهد انعکاس اخبار مبارزات جسورانه کارگران، معلمان، جوانان و دانش آموزان و زنان از طریق رسانه ای شفاف و انقلابی بودند. پخش تصاویر قیام شهری فریون کنار در کنار پیام لیبر حزب تیری به قلب سانسورچی های اسلامی محور تهران - لندن بود که التیامی برآن روا نخواهیم داشت. مانورهای اعتراضی- انقلابی جوانان در محلات و شهرها و قصابات به پهنه ایران ادامه خواهد داشت و جنبش انقلابی و کارگری به استقبال اول ماه مه و بزرگداشت خیزش تیر میرود. این سیل را سدی یاری مقاومت نیست، بهترینست خلیفه جول ویلاش را بردارد و در معیت غلام حلقه بگوشش خاتمی گورشان را گم کنند. ایران مال آزادیخواهان، برابری طلبان و شادزبان است.

## رویدادهای هفته

### اسعد کوشا



#### حکومت موقت مردمی!

مردم فریون کنار ناقوس مرگ رژیم جهالت خون و شمشیر اسلامی را بصدا درآوردند و نحوه بزرگکشیین دارالخلیفه را بنمایش گذاردند. مردم و بخصوص جوانان ایران، قیام شهری را تمرین کردند و چشم در چشم دشمن، وحشت مرگ را در رنگ پریده سران رژیم مشاهده کردند. جوانان با توانی فزاینده به استقبال چهارشنبه سوری رفتند و در مانوری سراسری با فشفشه و هفت ترفه، توپ و تانک و بسیجی های رژیم را به سوراخ موش فرستادند، و ماموران امنیتی رژیم را تا صبحگاهان سرگردان کوی و برزن کردند. در بسیاری محلات عملاً نوعی حکومت موقت مردمی برقرار شد و دختران حجاب دریده و به رقص و پایکوبی با پسران پرداختند و خانوها

## فحشا و سکس

### اوستا از کرمانشاه

بزرگ خواهد کرد.  
اگر داستانهای عشقی رایج در این فرهنگها را به دقت مطالعه کنیم (عشق در هر فرهنگی، معنوی و مقدس شمرده میشود) بخوبی میبینیم که هیچگاه عشاق در این داستانهها، به یکدیگر نمیرسند و همواره داستان با مرگ یکی و یا هردو تمام میشود زیرا رسیدن عشاق به یکدیگر آنها را به «میل جنسی» آلوده خواهد کرد.  
و چنین باوری در ملل شرقی بخصوص ایرانیها، تثبیت شده است (دلایل چیرگی چنین باوری اخلاق جامعه، خود و میل جنسی خود را سرکوب خواهند کرد اما غریزه جنسی که بیبشک نیرومندترین میل در کل موجودات زنده است، راه خود را خواهد پیمود و مومنین به چنین ادیانی را دچار تناقضی بسیار

# در غرب هم پرچم در دست ماست!

## در حاشیه کنفرانس علیه دادگاههای اسلامی در کانادا

### گفتگو با آذر ماجدی

#### عضو دفتر سیاسی حزب و رئیس سازمان آزادی زن



#### جوانان کمونیست: شما دو هفته

قبل در کنفرانسی در مورد دادگاههای شریعه در کانادا شرکت داشتید. چه کسانی دیگر در این کنفرانس شرکت داشتند؟ برگزار کننده کی بود؟ تصویر کلی شما از این کنفرانس چه هست؟

#### آذر ماجدی: مدتی است که

بحث داغی در سطح جامعه کانادا حول برقراری دادگاه های اسلامی جریان دارد. طرح چنین دادگاه هایی ۱۵ سال پیش تنظیم شد ولی اخیرا به جریان افتاده است و امکان تصویب آن وجود دارد. کمپین دفاع از حقوق زنان در ایران- شاخه کانادا، تحت مسئولیت هما ارجمند کمپینی را علیه این طرح و با هدف مقابله با تصویب آن سازمان داد. این کمپین سریعا گسترش یافت و در رسانه های کانادایی و بعضا بین المللی انعکاس یافت. جامعه به تب و تاب افتاد و مقاومت و مخالفت با این طرح رشد کرد و بروز علنی یافت. هم اکنون از میان بعضی سازمان های مسلمان نیز با تصویب این طرح مخالفت میشود. از جمله انجمن زنان مسلمان که دبیر آن در کنفرانس فوق شرکت داشت و مخالفت خود را با این طرح ابراز داشت.

در پانل بغیر از من و خانمی که اشاره کردم، افراد زیر شرکت داشتند (متاسفانه اسامی کلیه شرکت کنندگان بطور کامل بخاطر کم نیست): مریم نمازی عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران، از چهره های سرشناس مبارز حقوق بشر و حقوق پناهندگان، و همچنین از مسئولین سازمان آزادی زن؛ هما ارجمند، مسئول این کمپین و برگزار کننده کنفرانس که ضمنا بعنوان مددکار اجتماعی بطور روزمره با مسائل و مشکلات زنان مهاجر و زنانی که در محیط های اسلامی زندگی میکنند از نزدیک دست و پنجه نرم میکند؛ اعظم کم گوین، عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری و مسئول کمیته دفاع از حقوق زنان در خاورمیانه؛ شیلا از سازمان بشردوستان و سکولاریست ها؛ فاتیماح، هنرمند؛ خانم دیگری با اسم فرزانه؛ مبین شیخ که آخواندی بود که از جانب جریانی که این طرح را تنظیم کرده است در پانل شرکت داشت.

بنظر من این کنفرانسی موفق بود که توانست نقدی عمیق نسبت به این طرح را مطرح کند، اشکالات

اصلی آنرا باز کند و نشان دهد که چگونه این طرح حقوق انسانی و شهروندی و حقوق زنان و کودکان را نقض میکند. ضمنا بحث داغی میان مخالفین و مدافع اصلی این طرح در پانل درگرفت که مسائل بسیاری را روشن کرد، اعضای مخالف پانل توانستند نقاط ضعف طرح و ریاکاری و عوامفریبی مدافعین طرح را افشاء کنند. یک نکته مثبت دیگر دخالت حضار در بحث بود. حضار نشان دادند که مخالفت با اسلام سیاسی و دخالت مذهب بطور کلی و اسلام بطور اخص در زندگی مردم تا چه میزان وسیع و عمیق است. در میان حضار تعداد بسیاری قریبانیان دست اول اسلام سیاسی بودند که این کنفرانس را عملا به دادگاهی علیه اسلام سیاسی بدل کردند. بعلاوه عده ای آته نیست و سکولار نیز حضور داشتند که بنظر من از این کنفرانس جرئت گرفتند تا پشت میکروفون بیایند و صریحا نظرشان را درباره مذهب و نقش مذهب اعلام کنند.

اهمیت و تاثیر این کنفرانس در ایجاد سد علیه تصویب این طرح بسیار است. مباحثی که در کنفرانس در گرفت در سطحی عمیق، حقوقی، اجتماعی، فلسفی، و سیاسی مساله را بررسی کرد. در آخر بحث مدافع اصلی این طرح که در ابتدا با موضوعی حق بجانب و بسیار مزورانه بحث میکرد، عملا خلع سلاح شده بود و از ادامه بحث پرهیز میکرد. اهمیت این کنفرانس و نقد عمیق و رادیکالی که به این طرح ارائه داد بسیار تعیین کننده و منحصر بفرد است. مجله تایم چاپ کانادا قرار است مبحث اصلی و باصطلاح روی جلد شماره آتی خود را به دادگاه های شریعه اختصاص دهد و در این بحث گزارشی از کنفرانس و مسائل مطروحه در آنرا منتشر خواهد کرد، مجله تایم در همین رابطه مصاحبه ای با من ترتیب

داده است. **جوانان کمونیست:** اسلامی ها چه استدلالی در دفاع از پیشنهادشان داشتند؟

**آذر ماجدی:** اسلامی ها، همانطور که همگی آنها را بخوبی میشناسیم، استدلالشان بنا به موقعیت تغییر میکنند. وقتی زیر ضرب و فشار هستند یک نوع استدلال دارند، وقتی یکه تازند استدلالی دیگر. در یک کلام اینها میخواهند موقعیت اسلام و اسلام سیاسی را در کانادا قوی کنند. بحث بر سر سهم خواهی بیشتر از قدرت است. ولی چگونه این را محکمه پسند میکنند؟ به قانون اساسی کانادا رجوع میکنند که اصل چند فرهنگی جامعه کانادا را پذیرفته و تعهد کرده که به آن احترام گذارد. به حقوق دموکراتیک و حقوق برابر متوسل میشوند، (باورتان میشود؟) از حقوق برابر فرهنگ های مختلف حرف میزنند و میگویند که «مسلمان ها» نیز حق دارند که فرهنگ و مذهب خود را پیاده و اجراء کنند. اینطور استدلال میکنند که وجود چنین دادگاهی عین برابری طلبی است و در چهارچوب احترام به حقوق ملیت ها و فرهنگ ها از آن دفاع میکنند. در این کنفرانس که این طرح شدیداً و عمیقاً نقد شد، این استدلال هم مطرح میشد که این فقط قرار است به حقوق مدنی و خانواده بپردازد و قوانین جنایی را شامل نمیشود. این استدلال با این هدف بیان میشد که طرح را پیش پا افتاده جلوه دهند. گویی حقوق مدنی و حقوق خانواده مسائل پیش پا افتاده و ناچیزی هستند. ضمنا بر داوطلبانه بودن استفاده از این دادگاه ها نیز تاکید میگذاشتند که این استدلالها همگی بخوبی از طرف سایر پانلیستها جواب گرفت.

**جوانان کمونیست:** دولت کانادا چرا این استدلال ها را پذیرفته و یا روی خوش به آنها نشان داده است؟ چقدر این استدلالها برد دارد؟

**آذر ماجدی:** همانطور که گفتیم قانون اساسی کانادا شرایطی را فراهم کرده است که بتوان حتی چنین طرح های افراطی را نیز مطرح کرد و در صدد تصویب آن برآمد. تا آنجا که من مطلع هستم، هم اکنون باصطلاح جامعه کلیسای و همچنین مردم بومی کانادا از باصطلاح امتیازاتی شبیه

این برخوردار هستند. در سال ۱۹۹۱ قانونی تصویب شده است که برای تسریع پروسه محاکمات و صرفه جویی، این امکان فراهم شده که از باصطلاح داورانی برای دادن حکم نهایی در محاکمات مدنی و امور خانواده استفاده میشود. این داوران از روسای این جوامع هستند. اسلامی ها میخواهند این مرحله را فراتر ببرند.

استدلال کلیدی دفاع از این طرح احترام به چند فرهنگی بودن جامعه و باصطلاح دفاع از برابری جوامع مختلف است که تا حد دادن حقوق به محیط های مختلف ملی، فرهنگی و مذهبی پیش میرود. حقوق شهروندان عملا قریانی حقوق مجامع و جمعیت ها میشود. ولی سر و صدایی که مخالفین این طرح، بخصوص کمپین دفاع از حقوق زنان در ایران براه انداخت، کار تصویب این طرح را با موانع جدی روبرو کرده است.

**جوانان کمونیست:** خط استدلال شما در رد دادگاههای شریعه بطور مشخصتر چه بود؟

**آذر ماجدی:** استدلال من بر چند رکن استوار بود. من تلاش کردم که با این تصور و نظریه اشتباه مقابله کنم که قائل شدن

حقوق ویژه برای جمعیت ها یا جوامع بر حسب ملیت، فرهنگ و یا مذهب در تقابل با فرد یا شهروند را احترام به برابری قلمداد میکند. باین صورت که یک جامعه معین را به جمع های کوچکتر تقسیم میکند و بجای آنکه یک سیستم قانونی و حقوقی جهانشمول برای کلیه شهروندان داشته باشد، آنها را بر حسب نژاد، ملیت، فرهنگ و مذهب دسته بندی میکند و آنگاه به این دسته ها حقوق معینی را اعطاء میکند.

استلال اصلی من نشان دادن وارونگی و نابرابرانه بودن چنین روش و شیوه برخوردی بود. جامعه بشری مبارزات طولانی برای رسمیت بخشیدن به مقولاتی چون جامعه مدنی، حقوق فرد و شهروند و یکسانی حقوق برای کلیه شهروندان را پشت سر گذاشته است. حال ما شاهد آن هستیم که باسرم دفاع از برابری و حقوق برابر دارند حقوق شهروندی و یکسانی قانون برای کلیه شهروندان را زیر پا میگذارند، این یک سفسطه حقوقی است. این اشتباه محض است و ما باید با چنین عقب گردهایی بشدت مبارزه کنیم. با برسمیت شناسی جمع یا کلکتیو بجای فرد و شهروند ما عملا جمع هایی را بر حسب معیارهایی کاملاً خودبخودی تعریف میکنیم و این جمع ها را به بازی قدرت درونی شان میسپاریم. حاصل چنین روشی تضعیف موقعیت اعضای ضعیف این جمع هاست. اعضای ضعیف تر را عملا از برخورداری از شرایط و حقوق یکسان با سایر شهروندان جامعه محروم میکنیم. باصطلاح روسای قبایل را

بر زندگی شخصی و اجتماعی بخشی از جامعه حاکم میکنیم. موقعیت آنها را تقویت میکنیم. بطور مشخص حاصل برقراری دادگاه های شریعه استحکام و تقویت موقعیت ملاها و بزرگان قوم و تضعیف موقعیت زنان و کودکان خواهد بود. من اعلام کردم که این نه تنها برابری طلبی نیست بلکه عین تبعیض و عملا راسیسم است.

من ضمنا داوطلبانه بودن استفاده از این دادگاه ها را بعنوان یک سفسطه مهم دیگر به زیر سوال بردم. در محیط های سنتی، احکام سنتی و تبعیض آمیز توسط ارباب و فشارهای اخلاقی تثبیت و بازتولید میشود. در این رابطه از آنجا که موقعیت بزرگان مذهبی در محیط های اسلامی تثبیت و تقویت میشود، امکان اینکه یک عضو زن چنین محیطی بتواند تصمیم آزادانه و داوطلبانه بگیرد برماتب کاهش میابد. زنان در چنین محیطی با قدرت یابی بیشتر روسای مذهبی و قومی از امکان موجودی که جامعه کانادا برای زنان بوجود آورده است نیز محروم میشوند و به گروههای اسلامی رانده خواهند شد.

من همچنین پیش پا افتاده بودن این دادگاه ها را نیز رد کردم. قوانین مدنی و خانواده یک بخش مهم قوانین یک جامعه اند. تا آنجا که به موقعیت زن برمیگردد، یک رکن مهم موقعیت تحت ستم زن در جامعه موقعیت او در خانواده، قوانین خانواده، توازن قوا درون محیط خانواده است. بخش مهم و قابل توجه تلاشها و مبارزات جنبش برابری طلبی زنان به اصلاح و تغییر قوانین خانواده و مناسبات درون خانواده اختصاص دارد. اسلام نیز بخصوص در زمینه موقعیت زن بطور کلی و موقعیت زن در خانواده بسیار عقب مانده، ارتجاعی و مردسالارانه است. با در نظر گرفتن همین دو مساله میتوان دید که چنین دادگاه هایی چه نقش مضر و مخربی در رابطه با موقعیت زنان محیط های اسلامی خواهند داشت. البته تاثیرات این دادگاهها در صورت تصویب به اینها محدود نمیشود. اگر بخشی از جامعه را به بیحقوقی محکوم کنید و به آن رسمیت دهید، نتیجه اجتناب ناپذیری آن پایین آوردن استاندارد در کل جامعه خواهد بود. حفظ و ارتقاء حقوق بخش های دیگر جامعه و یا جامعه بطور کلی نیز کاری سخت تر و پرهزینه و خم تر خواهد شد.

**جوانان کمونیست:** یکبار دیگر به اهمیت و یا به عبارت بهتر نتیجه عملی این کنفرانس برگردیم، نتیجه چه بود؟

**آذر ماجدی:** اهمیت این کنفرانس بنظر من بسیار زیاد است.

## از صفحه ۲ فحشا و سکس

همین وجه جنسی عشق است که او را به جلو میراند و هنگامی که پندارهای باطل او بر خودش آشکار میشوند، معشوق را مایه آلودگی خود به «میل جنسی» میداند و همواره چنین روابطی در وی باز تولید میشود.

و زن، عاشق میشود و دیده و شنیده است که ارزش او تنها تا زمانیست که با عشق خود همبستر نشده است و بدرستی که مکانیسم حفظ ارزش خود را در «ناز کردن» و دست بسر کردن عشق خود میبیند زیرا عشق و عاشقی در مفهوم ایرانی اش، چیزی جز هموار کردن مسیر همبستری نیست. در عشق به سبک ایرانی، همبستری با معشوق، غایت هدف است زیرا سرکوب میل جنسی و فشارهای فرهنگی - دینی و اقتصادی، اینکار را به یک «فتح الفتوح» عظیم تبدیل کرده است.

در داستانهای فکاهی و جوکهای رایج میان مردان، غالباً سخن از فتح بدن معشوق و مغلوب کردن او در بستر است! و زنان هم که نمیخواهند بازنده و مغلوب چنین رابطه ای باشند (زیرا عواقب آنرا بخوبی میدانند) با انواع حيله های زنانه به میدان میایند!

وقتی که رابطه عشقی، ترجمان دیگری از رابطه غالب و مغلوب باشد، به زنانی که در نهایت فقر و استیصال به تن فروشی می پردازند، به چشم زنان از پیش مغلوب و فتح شده، زنانی که فتح الفتوح مردان! را به قیمتی ناچیز میفروشند نگاه خواهد شد و مورد بدترین توهینها و آزارها قرار خواهند گرفت زیرا مرد خریدار سکس نزد خود خوار خواهد شد چون دیگر آن جنگجویی نیست که پیروز شود. هدف خود را در سکس خود مغلوب رابطه عشقی خود است...

ممکن است که فقر اقتصادی، بزرگترین علت تن فروشی باشد اما نظام تربیتی در تولید خریداران سکس، نقشی اساسی ایفا میکند و تا هنگامی که تقاضا برای چیزی وجود داشته باشد، عرضه آن نیز ادامه خواهد یافت.

برای ریشه کنی تن فروشی در هر جامعه ای، انقلاب در روابط اقتصادی و نظام تربیتی، هر دو توأمان و همراه یکدیگر راهگشا خواهند بود.

## نوروز سرخ کردستان

### حامد خاکی



از ۸ مارس تا چهارشنبه سوری و تا نوروز تمام شهرهای کردستان همگام با همه شهرهای ایران از شور و التهاب عجیبی برخوردار بود. سیلی از اخبار به دست ما رسید که وجوه مشترکی داشتند. در مریوان، سقز، سنندج، بانه، دیواندره، مهاباد و ... مردم در ابعاد وسیع به خیابان آمده و به رقص و پایکوبی و شادی پرداختند. علیرغم تمام تلاشها و تدابیر نیروهای رژیم مردم در تجمعهای هزاران نفره آتش برپا کرده و بهدورش حلقه زده و به حجاب سوزان و پایکوبی پرداختند، نیروهای وحشتزده رژیم را هو کردند، با ترقه در کردن در اطرافشان تمسخرشان کردند.

اطلاعیهای کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری کل این اخبار را لحظه به لحظه پخش می کرد. (به سایت روزنه مراجعه کنید).

کل این اخبار و کل این تصاویر بیانگر چند واقعیت جالب بود.

می کنند. در مقیاس هزاران نفره در وسط شهر سقز جمع می شوند و رژیمها را هو می کنند طنین شعارهای آزادی برابری شان در خیابانهای اطراف نیز شنیده می شوند، در بلندیهای (پیلهکان شکیب) و (لانه قالاو) در کامیاران نوروز را با شعار زنده باد منصور حکمت جشن می گیرند، چادرهای نیروهای رژیم را در سردشت به آتش کشیده و فراریشان می دهند، در سنندج در چهارراه وکیل هزارها نفر جمع می شوند و شعار آزادی برابری می دهند و....

این نسلی است که دوران رشدش شاهد حضور کمونیسم کارگری بوده، با ادبیات سیاسی کمونیسم کارگری آشناست. مناسبتهای مختلف را گوش به زنگ پیام رحمان حسین زاده است و مطالباتش را با حزب کمونیست کارگری و سازمان جوانان کمونیست تداعی می کند.

این دو فاکتور مهم است که آغاز اسمال را به هراسی بس عظیم برای نیروهای رژیم و سال امید مردم تبدیل کرد. جوانانی رادیکال، ماگزیالیست، انقلابی و مترقی آشکارا و در مقیاس وسیع همه مذهب و قوانین و دولت و اوپاش و جانپانش را به چالش می طلبند، عزم جزم کرده به گورش بسپارند و هر لحظه جلوتر می روند.

حزب کمونیست کارگری و سازمان جوانان کمونیست با خواستها و مطالبات رادیکال و تمام خواه، با سیاستها و برنامه روشن، با حضور همیشگی بیش از دو دهه. هر ناظر خارجی هم که اینها را اندکی بشناسد، اعتراف می کند که هیچ امید برای جمهوری اسلامی باقی نیست. اینها پیکیرتر، جدی تر، آزادخواهر و روشن تر از آنند که جمهوری اسلامی بتواند در برابرشان مقاومتی بکند. جز فرار راهی برایش نیست.

درد به شما جوانان انقلابی کردستان که نوروزتان را با شعارهای آزادی برابری، زنده باد منصور حکمت و مرگ بر جمهوری اسلامی لرزه بر اندام اوپاشان اسلامی انداختید. ثابت کردید که جمهوری اسلامی زبونتر از آن است که بتواند شما را از خواسته هایتان منع کند. شما بار دیگر ثابت کردید که هیچ نیرویی یارای مقاومت با نیروی مردم انقلابی را ندارد. این اعتراضات را باید متشکلتر در صفوف حزب کمونیست کارگری و سازمان جوانان کمونیست تا سرنگونی جمهوری اسلامی و برپایی جمهوری سوسیالیستی ادامه داد. درد بر شما و نوروزتان پیروز

۱ فروردین ۱۳۸۳

از صفحه ۶

## گفتگو با آذر ماجدی

استقامت و پشتکار و بطور خستگی ناپذیر به پیش میبرند به مرحله جدیدی برد. من در همینجا از این فرصت استفاده میکنم و از شما ارجمند، کمپین بین المللی دفاع از حقوق زنان و احزاب کمونیست کارگری ایران و عراق که این کمپین را براه انداخته اند و به پیش میبرند صمیمانه قدردانی میکنم و برایشان در این نبرد مهم و تعیین کننده آرزوی موفقیت و پیروزی میکنم. نتیجه و حاصل این نبرد به کانادا ختم نخواهد شد و بر موقعتی اسلام سیاسی در سطح بین المللی تاثیر خواهد گذاشت.

**جوانان کمونیست:** مجموعاً فکر میکنید در مقابل دادگاههای شرعی، حجاب اسلامی و کلا تعرض اسلامی علیه سکولاریسم در غرب چه در این کشورها کجا ایستاده اند؟ فعالین جنبش رهایی زن چه میگویند؟ و موقعتیت و وظایف کمونیسم کارگری چیست؟

**آذر ماجدی:** متأسفانه بخش مهمی از جنبش چه در کشورهای غربی در مقابل اسلام سیاسی خلع سلاح است. بازم مبارزه با امپریالیسم آمریکا به دفاع از یکی از ارتجاعی ترین جریانها بین المللی بلند میشود و یا در

مقابل تعرضات آن سکوت میکنند. ترس از راسیست خوانده شدن نیز در این رابطه نقش مهمی بازی میکند. جریانها چه و بعضاً جریانات بشردوست و آزادیخواه هراس دارند که مقابله با اسلام سیاسی و اسلامیستهای عملی نژادپرستانه باشد یا قلمداد شود و لذا در مقابل تعرضات آنها در بهترین حالت سکوت میکنند و در بدترین حالت از آن دفاع میکنند. اسلامیسیتها و اسلام سیاسی کاملاً به این نقطه ضعف مهم جنبش چه واقف است و بر روی آن سرمایه گذاری میکند. اینها بشردوستی و برابری طلبی بسیاری را به گروگان گرفته اند و از آن در جهت منافع سیاسی خود سوءاستفاده میکنند.

جریانها دفاع از حقوق زنان که عمدتاً در دهه ۸۰ و ۹۰ اسیر تسلیم نظریه ارتجاعی و راسیستی نسبیست فرهنگی بودند، اکنون عموماً تغییر موضع داده اند و در مقابل

اسلام سیاسی موضع تعرضی تری گرفته اند. ولی بدون اغراق باید اعلام کنم که کمونیسم کارگری در غرب نیز پرچمدار دفاع از سکولاریسم شده است. در اروپا جریان ما بطور پیگیر و رادیکال پیشاپیش صف دفاع از سکولاریسم و مبارزه با اسلام سیاسی قرار گرفته است. یک نمونه مهم آن دفاع از قانون ممنوعیت مظاهر

مذهبی در ادارات و مدارس دولتی در فرانسه است. ما تنها جریانی بودیم که در مقابل تعرضات اسلام سیاسی در کشورهای اروپایی یک کمپین مهم را سازمان دادیم و صریحاً از این قانون دفاع کردیم و خواهان گسترش آن به ممنوعیت مدارس مذهبی و ممنوعیت حجاب برای کودکان شدیم. موقعتیت ما چنان روشن و انکار ناپذیر است که فعالین جریان ما، از جمله مریم نمازی، حوزان محمود و خود من در رسانه های بستر اصلی انگلستان از جمله رادیو و تلویزیون بی بی سی، کانال ۴، روزنامه های گاردین و ایندپندنت و غیره راه یافته ایم. ما در فرانسه هم در دفاع از سکولاریسم در پیشاپیش صف بودیم. دوستان ما در اسکاتلندی نقش بسیار برجسته ای در این عرصه دارند و حال مبارزه برای سکولاریسم در کانادا را نیز از آن خود کرده ایم.

اگر در قرن ۱۸ و ۱۹ میلادی بورژوازی پرچمدار مبارزه برای سکولاریسم و روشننگری ضد مذهبی بود و متفکرین برجسته ای را به دنیا عرضه کرد، اکنون کمونیسم پرچمدار این مبارزه شده است. ما نه تنها در ایران و عراق و خاورمیانه که در غرب نیز پرچم سکولاریسم و مبارزه با مذهب و اسلام سیاسی را برافراشته ایم و این مبارزه را بجلو میرانیم.

## به جوانان ربطی ندارید بهنام جزنی

سازمان جوانان کمونیست و رفیق مصطفی صابر به عنوان سردبیر نشریه این سازمان مداوما مدعی‌اند که نمایندگی خواست های جوانان را می‌کنند. رهبری جنبش‌های جوانان را می‌کنند. دلایلی بر این ادعایشان دارند. اما من می‌خواهم مدعی شوم که ایشان و این سازمان کمترین ربط به جوانان و مشکلات آنها و اصلا جامعه ایران ندارند.

### مشکلات جوانان

جامعه‌ای که یک ربع قرن است اسلامزده است، جوانان از آزادی سکس بی‌بهراند، دختر و پسر از بسیاری از حقوق مدنی که جوانان اروپایی و آمریکایی دارند محروم هستند، از این دست مسائل و معضلات می‌توان بسیار ردیف کرد، در یک کلام آن جامعه را بیستو اندی سال است که طاعون مذهب ویران کرده. اما آیا مشکل همین است؟! آیا قبل از آن ویران نبود؟ آیا در دوران رژیم شاه وضعیت مردم خوب بود؟ این درست که مذهب یکی از بزرگترین مشکلات آن جامعه است، اما آیا هم‌اکنون است؟ آیا تنها مشکل ما جوانان ایرانی، سکس و آزادیهای مدنی و سکولاریسم است؟ تنها می‌خواهیم به قول شما مانند جوان فرانسوی باشیم؟ تنها مانند جوان اروپایی این حقوق روینایی را داشته باشیم؟ در تمام مقالات و مصاحبه‌های این دوستان عزیز وقتی صحبت از جوانان می‌آید تنها خلاصه می‌کنند در اینها و انگار هیچ معضل دیگری در آن جامعه برای این نسل سوخته وجود ندارد. قیل از اینکه رفیق صابر به چه سنتی، ضد آزادی، شرقزده و غیره منتسب کند. **اعلام می‌دارم که اینها همه خواسته‌های جوانان هستند و همه باید تحقق یابند. من برایشان مبارزه کرده‌ام و می‌کنم.**

اما آیا فقط همین است؟ بیکاری و آزادی انتخاب شغل مهم‌ترین و اساسی‌ترین نیاز جوانان ایرانی است. اشتغال و آزادی انتخاب شغل حقی است که تحقق آن بنا به تئوریهای مارکس هم به شکوفایی جامعه و هم به شکوفایی استعداد انسان کمک می‌کند و نبودش از خود بیگانگی، آلیناسیون و غیره را بیشتر می‌کند.

و یک نمونه کوچک از وضعیت شغلی و اقتصادی جوانان را ببینید، در سایتی رسمی سوالی برای جوانان طرح شده (بزرگترین نگرانی شما چیست؟) و جالب این است که جوانانی که جواب داده‌اند ۳۰

## به قسمت گود استخر بیایید!

مثال در همین چهارشنبه سوری یک فراخوان اصلی ما به جوانان کنترل محلات بود! من میدانم که شما مسائل معینی مد نظرتان هست و به آنها می‌پردازیم اما برای اینکه حرف خودتان تاثیر بیشتری داشته باشد نباید پا روی حقایق بگذارید.

۳. ظاهرا از جمله گناه های ما این است که «آزادی انتخاب شغل» و «اقتصاد» را که «مهمترین نیاز جوانان است» ندیده ایم و از مارکس هم نقل می‌آورید که «عدم تحقق حق انتخاب شغل» موجب «آلیناسیون» (از خود بیگانگی) و غیره میشود.

اما در این مورد هم چند اشتباه جدی وجود دارد. اول اینکه مارکس از حق انتخاب شغل و آزادی انتخاب شغل (که به نظر منم هم به جای خود مهم است) حرف نمی‌زند. او اصلا راجع به شغل بهتر و بدتر و انتخاب آن صحبت نمی‌کند. او خیلی عمیقتر از این حرفها است و علیه کار مزدی و بردگی مزدی یعنی اساس شغل حرف می‌زند.

از نظر مارکس حتی با وجود انتخاب آزادی شغل و و تنوع در انتخاب های مختلف، تا وقتی که برای مزد کار میکنید، تا وقتی که فشار و اجباری جز تمایل طبیعی برای کار وجود دارد، تا وقتی رابطه



مصطفی صابر

### دوست عزیز آقای بهنام جزنی!

چند نکته در رابطه با نامه تان.

۱. اگر ربع قرن است که اسلام بر جامعه ایران حکومت میکند، اگر دولت مذهبی در همه چیز دخالت میکند و به همه جای آدمیزاد کار دارد و اگر خواسته‌های علیه دولت مذهبی بقبول خود شما خواسته‌های جوانان هست (ولو همه آن نیست) و اگر گیریم که بقول شما ما هم و قم خود را صرفا وقف این مسائل کرده ایم، آنوقت این جمله شما که «می‌خواهم مدعی شوم که ایشان (مصطفی صابر) و این سازمان (جوانان کمونیست) کمترین ربط به جوانان و مشکلات آنها و اصلا جامعه ایران ندارند» از کجا در می‌آید؟ حداقل انصاف بدهید که ما حتی در چهارچوب نگاه شما نیز یک کمی (!) به جوانان و مشکلات و جامعه ایران مربوط هستیم!

حداقل باید قبول کنید که ما «سوسیال دمکرات» و «فرانسوی» زده و «بورژوا» برخی خواسته‌های جوانان و مورد تایید شما که آنها را با حرف درشت نوشته‌اید را طرح میکنیم و برای آن

به جنبش آنها برانزده است. مزیت شما بر آنها چیست؟

### واقعیت و آرزو

دوستان عزیز ما در سازمان جوانان بیشتر ترجیح می‌دهند آرزوهایشان را بیان کنند تا واقعیات وجودیشان. تمام آنچه این دوستان به عنوان کلمه نامتعین و غلط انداز جنبش جوانان به سازمان شان منتسب می‌کنند، برایش شادی و هلهله دارند و ادعای رهبریش را دارند. بیش از اینکه به سازمان جوانان کمونیست تعلق خاطر داشته باشند متاسفانه به مصدق و مشاهیر ملی تعلق دارند. به جای سرود انترناسیونال، در مجامع و محافلشان سرود ای ایران را گرامی می‌دارند و به احترامش بر می‌خیزند. پرچم شیروخورشید را گرامی می‌دارند، اما متاسفانه هیچ پرچم سرخی را محترم نمی‌دارند. دوستان ما در سازمان جوانان

میحنگیم. اینهمه لحن تند و گزنده و بی انصافی از کجا می‌آید؟

۲. بی انصافی شما به همینجا ختم نمی‌شود. نمی‌دانم چقدر این نشریه را از نزدیک دنبال کرده‌اید. لطفا زحمت بکشید و تعداد صفحاتی را که به مسائلی نظیر سوسیالیسم و کمونیسم و مبارزه سیاسی علیه جمهوری اسلامی، مبارزه علیه ناسیونالیسم (چه چپ و چه راست آن) اختصاص داده ایم را با صفحاتی که به مبارزه علیه مذهب، آزادی روابط جنسی و جنبش‌های فرهنگی جوانان اختصاص داده ایم مقایسه کنید. به نظر من ما هنوز خیلی کم در این مورد دوم کار کرده ایم!!

همینطور در مورد بیرون آمدن از دانشگاه باز دقت نمی‌کنید که بخش عمده ای از فراخوانهای ما خطاب به جوانان در محلات و مدارس است. (برای

جنبش خود را گم کرده‌اند. جنبش شما جوانان کمونیست و کارگری هستند که نه به سرود ای ایران و پرچم شیر و خورشید و نه به مصدق و امثالش هیچ احترامی قائل نیستند. جوانانی که شما هیچ احساس همبستگی و رابطه‌ای با آنها نمی‌کنید. شما بیشتر برای من سوسیال دمکراسی را تداعی می‌کنید تا کمونیسم کارگری و منصور حکمت و لنین و مارکس. مشکل این است که جنبش راست حتی در میان جوانان توانسته ابراز وجود اجتماعی بکند. و نه شما و نه هیچ نیرویی نمی‌تواند وجود یک جنبش متعین امکانات دار را فاکتور بگیرد. بنابراین شما تلاش دارید آنها را به خودتان منتسب کنید. و طیفی که خود را با سوسیالیسم خواهی و کمونیسم تداعی می‌کنند، مثل همیشه متاسفانه در همه سطوح نامتعین

است، بی امکانات است، و مشکلات بسیار دارد. و شما ترجیح می‌دهید به جای پیوند با آن و اعلام تعلق با آن چشمانتان را بر روی آن ببندید. اما آنچه شما برایش آغوش باز کرده‌اید، بزرگ و گرامیش می‌دارید و دارید لکمی خدمات و امکانات تبلیغی و مدیا به آنها می‌دهید. ذره‌ای به کمونیسم متعلق نیست و همین الان هم هیچ اهمیتی به کمونیستها و کارگران نمی‌دهد. این واقعیات را متاسفانه شما هم بعد از آن درک خواهید کرد که یک دور دیگر ما کمونیستها را له کنند. و آن موقع که اپوزیسیون رژیم بعدی هم شدیم، البته برای شما که بیشترتان شهروند اروپایی هستید مهم نیست. اما همین فعالین جنبش الان شما سر کارگر را لای چرخ له خواهند کرد و شما به سلامت آقایان صابر و

## به قسمت گود استخر بیایید!

سرمایه و کارمزدی برقرار است، از خود بیگانگی و بیکاری و همه مشقات ناشی از آن وجود خواهد داشت. حتی اگر در جامعه اشتغال کامل هم برقرار باشد نقد مارکس حتی به قوت بیشتر سر جایش هست. جامعه سرمایه داری و بخصوص مبلغان سوسیال دمکرات آن در بهترین حالت شما را به شغل های خوب و پردرآمد و خلاق وعده میدهد. از نظر مارکس اتفاقا همین یعنی «شغل» مورد نقد است که تبدیل به تمام هویت شما میشود. شما یا کارگر هستید، یا مهندس و یا معلم و یا آزادید بین اینها «انتخاب» کنید. اما آدم این وسط کم میشود. از مای «سوسیال دمکرات» بپذیرد که این نقد مارکس و منصور حکمت است نه آنکه شما میگویید! (به سمنار دوم کمونیسم کارگری از منصور حکمت رجوع کنید.

دوم، اشتباه میکنید که مهمترین مشکل جوانان ایران اشتغال و اقتصاد است. بی تردید در پایه ای ترین سطح اقتصاد تعیین کننده همه چیز است. اما مهمترین مشکل جوانان و کل مردم ایران نه شغل و نه اقتصاد که در وحله اول و مقدم بر همه خود نکبت جمهوری اسلامی و همان حکومت مذهبی است. برای هرگونه تحول اقتصادی به نفع مردم حتی اگر بخواهید «آزادی انتخاب شغل» به معنایی که شما گفتید را بدست آورید، باید جمهوری اسلامی را از سر راه بردارید. اگر بخواهید بردگی مزدی را آنطور که ما میگوییم از میان بردارید بطریق اولی باید ابتدا جمهوری اسلامی را سرنگون کنید. راستش این آمارها و تفسیرهای شما در مورد جوانان میدیدید (بدون اینکه قصد قیاس داشته باشم) مرا به یاد تحلیلها و تبلیغات روزنامه های جمهوری اسلامی می اندازد که از مشکلات عدیده جوانان، از ازدواج تا شغل و تا همه چیز صحبت میکنند و آمار میدهند، بدون اینکه از بزرگترین مشکل و مانع یعنی خود جمهوری اسلامی صحبتی به میان آورند. اگر آنها عامدانه و آگاهانه در فکر حفظ حکومت شان هستند، شما به نام کارگر، به نام سوسیالیسم، به نام اقتصاد مهم است، دارید عملا لبه تیز حمله ما علیه حکومت مذهبی (یعنی قدرتی که امروز دارد سرمایه داری را از گزند کارگر و

پرقدردن نفت و مارکس و لنین و انقلاب اکتبر و کمون پاریس و مترقی ترین وجوه فرهنگ غرب مال طبقه ماست. برای بسیاری از آن «آزادی های رونیایی» که در غرب متحقق شده طبقه ما خون داده است. حتی اگر اینطور هم نبود باز ما طبقه مان را به بالاترین سطح فرهنگ و تمدن بشری فراخوان میدهیم. ما میکوشیم مترقی ترین بخش های طبقه کارگر را متشکل کنیم و شر حاکمیت سرمایه داری (و در قدم اول جمهوری اسلامی) را از سر جامعه کم کنیم تا همه انسانها بتوانند آنطور که شایسته انسان است باشند. ما نماینده آن طبقه کارگری هستیم که بقول مانیفست میخواهد خود و جهان را آزاد کند. چنین طبقه کارگری باید سرآمد همه چیز باشد.

۵. مشاهده شما در مورد اینکه جوانهایی هستند که سرود ای ایران میخوانند و پرچم شیر و خورشید را بالا می برند درست. گرچه خودتان هم میدانید که اینها حتی در این اختناق جمهوری اسلامی از برخی امکانات برخوردارند که ما کمونیستها نیستیم. مع الوصف تعجب میکنم چرا جوانهایی که پرچم آزادی و برابری و حمایت از اعتصابات کارگری را بالا میبرند مشاهده نمی کنید؟! حتی اگر این نشریه و نشریات حزب را دنبال نکرده باشید عکس و تفصیلات آن در تمام رسانه ها آمد. این بی انصافی برای چیست؟ شما میگویید در تهران هستید، آیا در همین ۸ مارس به پارک لاله سری زدید؟ و با بی انصافی حتی بیشتری طوری وانمود میکنید که ما داریم از مصدقی و شاهی بعنوان جنبش خودمان سخن میگوییم! به نظر من این شما هستید جوانی را که آزادی و برابری میخواهد، جوانی که علیه حکومت مذهبی است و دستکم به قول شما خواهان همان «آزادی های رونیایی» غربی هست را چنین آسان به دامان مصدق و پهلوی می اندازید. آنها (مصدقی ها و شاهی ها) خودشان هم ادعا نمی کنند که میتوانند همان خواستههای «رونیایی» را اجابت کنند و تاریخا هم نشان داده اند که نمی توانند و شما دارید به آنها لطف میکنید که خیر میتوانند. خیلی از جوانهایی که امروز چپ و کمونیست هستند تا همین چند سال پیش به اصلاحات و دوم خرداد امید بسته بودند. ما بخش هایی از اینها را به کمونیسم کارگری جلب کردیم و بخش های وسیعتری را جلب خواهیم کرد.

ما فعالانه با جوانی که سرود ای ایران میخواند و شعار فریاد را تکرار میکند نزدیک میشویم و به او نشان میدهیم که نماینده اش ما هستیم. جهت اطلاع شما خیلی هم زود به حرفهای ما سمپاتی نشان میدهند. (البته ما به زبان متحجر چپ سنتی با آنها حرف نمی زنیم با زبان سلیس و شفاف منصور حکمت با آنها سخن میگوییم.) شما به این موضوع مهم دقت نمی کنید که ما جریانی هستیم که داریم آزادی و برابری و کمونیسم را به مرکز جامعه می بریم. اگر ما نبودیم عرصه سیاست ایران اتفاقا در قرق همان مصدقی ها و شاهی ها باقی می ماند. اگر ما نبودیم امثال خاتمی ها و شیرین عبادی ها سر همه را شیره مالیده بودند. اگر ما نبودیم الان شعار مسخره فریادیم و اینکه با پنبه سر جمهوری اسلامی را ببریم دنیا را برداشته بود. این چیزها ظاهرا برای شما مهم نیست. چرا که شما دستور کار دیگری برای چپ و کمونیسم در ذهن خود دارید: همیشه در حاشیه بودن! ما داریم روی اصلی ترین مساله در دستور جامعه یعنی تعیین تکلیف با جمهوری اسلامی یک آلترناتیو چپ و کارگری ارائه میدهیم و شما بعد از آنهمه چشم بستن بر حقایق دست آخر به ما توصیه میکنید که این کار را ول کنیم و یا محور فعالیت خود قرار ندهیم و به «انتخاب آزادانه شغل» و مسائل اقتصادی و معیشتی جوانان و نظایر آن بپردازیم. دقت کنید بهنام عزیز، مساله اهمیت همه مسائل جوانان از اقتصاد و بیکاری و کنکور تا آموزش و پرورش و آزادی مناسبات جنسی و غیره به جای خود. ما اتفاقا چون اهمیت اینها را میدانیم، میخواهیم بر سر مبرم ترین مساله یعنی مساله قدرت سیاسی درگیر شویم. چون قدرت سیاسی کلید تغییر جامعه است. میخواهیم جوانان را به آلترناتیو کمونیستی در قبال جمهوری اسلامی، یعنی جمهوری سوسیالیستی، آزادی و برابری و یک دنیای بهترمان جلب کنیم. میخواهیم تا آنها زیر پرچم کمونیسم کارگری جمهوری اسلامی را سرنگون کنند و شعار زنده باد حکومت کارگری بدهند. ما نمی خواهیم وقتی کل جامعه دارد علیه جمهوری اسلامی انقلاب میکند جوانان را دنبال نخود سیاه «آزادی انتخاب شغل» و نظایر آن بفرستیم.

۶. و بالاخره میخواهم تاکید کنم که در این پاسخ کوشیدم اختلافاتمان را برجسته کنم. لحن تند ما ناشی از هیچ چیز دیگر جز تلاش برای متوجه کردن شما و رفقای نظیر شما به دنیای محدود و کم تاثیر و بسیار غیر کارگری و ایزوله چپ سنتی نیست. با برخی نکات نامه شما اگر از سر درستی مطرح شود مشکل ندارم. برای مثال اگر بتوان حول مبارزه با بیکاری جوانان را وسیعا متشکل کرد باید فعالانه تر از قبل وارد این عرصه شد. (در ضمن به شماره ۱۳۲ رجوع کنید.) یا اینکه مثلا در مواردی مثل لزوم دسترسی به علم و دانش و غیره به جای خود مهم است. اما دقیقا همین «سر درست» مورد اختلاف ماست. و آن اینست که گرایش کمونیستی در جامعه اگر پا وسط صحنه نگذارد، از روشها و سنت های معمول چپ که همیشه آن عقب عقب ها و در محافلش غرولند میکند و مرغ عزا و عروسی میشود دست بردارد، اگر برای مبارزه بر سر قدرت سیاسی به یک نیروی اصلی و تعیین کننده جامعه تبدیل نشود، اگر یاد نگیرد که چطور در عرصه های وسیع و علنی کار کند و نیرو بسیج کند، اگر بلد نشود چطور با توده وسیع مردم صحبت کند و رادیکال و کمونیستی صحبت کند به جایی نخواهد رسید. پیشنهاد میکنم بحث های حزب و قدرت سیاسی و حزب و جامعه منصور حکمت را بدقت مطالعه کنید و یکبار بطور جدی از خود بپرسید چگونه میتوان کمونیسم را و آنهم کمونیسم مارکس و حکمت را توده ای کرد. پیشنهاد میکنم به بحث های اخیر حمید تقوایی در همین رابطه توجه کنید. منصور حکمت بعد از طرح مباحثی که اشاره کردم تکیه کلام جالبی داشت. بارها میگفت «من میخواهم حزب را به قسمت گود استخر بکشانم» و کشاند. اما حالا ما می بینیم که این عادت شنا کردن در کناره استخر بسیار وسیع و گسترده از چهارچوبه حزب به معنی اخص کلمه است و بسیاری از رفقای نظیر شما که خود را کمونیست و حتی طرفدار حکمت میدانند، این ماندن در قسمت کم عمق را جزو هویت خود تعریف میکنند و آنرا تئوریزه میکنند. حتی تلاش میکنند ما هم به آنجا بکشانند و سیل کلمات بی انصافانه («سوسیال دمکرات») و غیره را نثار ما میکنند! اما حزب ما عزم کرده تا کل چپ جامعه را به قسمت گود استخر، به مبارزه واقعی برای تغییر جامعه بکشاند. در این جهت ما پیشروی های خوبی کرده ایم. اینجا هم نامه شما را مورد بحث قرار دادیم تا از شما و رفقای نظیر شما دعوت کنیم تا به ما بپیوندید. داستان را میفشاریم.

# سوسیالیسم و الغاء مزد دکترها و کارگرا، تولید کالایی، بمب اتم

## در پاسخ به حمید از تهران

مصطفی صابر

«سلام صابر جان امیدوارم خوب باشیده چند سؤال در مورد سوسیالیسم داشتم، این سؤالات جمع بندی بحثی است که چندی پیش با دوستانم داشتم و از طرف آنها طرح شد و برای من هم هنوز نا روشن است:

۱- این درست است که در سوسیالیسم مالکیت خصوصی لغو میگردد اما، در مورد اختلاف دستمزد چه میشود؟ آیا ابتدا یک دکتر حاضر است به اندازه یک کارگر حقوق بگیرد؟ اگر نه، پس چه باید کرد؟

۲- در سوسیالیسم هم تولید میشود، برای نیاز مردم و مردم هم باید مصرف کننده اما مردم باید این کالاها را از دولت بخزنند؟ نظر شما در مورد تولید کالایی محدود چیست؟ تولید کالاهای مصرفی برای فروش و نه برای سود؟

۳- پول هم نوعی کالا است که با همه چیز قابل مبادله می باشد آیا در سوسیالیسم مورد نظر شما پول وجود دارد؟ اگر نه، چگونه میتوان با دنیای خارج مبادله کرد، مثلا آمریکا، آلمان، فرانسه و ...؟ سرمایه دارند و از دولت سوسیالیستی پول میطلبند (مثلا دلار).

۴- آیا در سوسیالیسم برابری کامل وجود دارد، اگر آری پس فرق سوسیالیسم با کمونیسم در چیست؟

۵- آیا دولت سوسیالیستی میتواند در دفاع از خود در مقابل نیروی خارجی بمب اتمی داشته باشد؟  
با تشکر  
حمید از تهران»

### حمید عزیز!

ما قبلا به سوالهایی مشابه سؤالات شما (البته به جز سوال مربوط به سوسیالیسم و بمب اتم) پرداخته ایم. از شما و خوانندگان دعوت میکنیم به شماره های قبلی این نشریه مراجعه کنید. اینجا میکوشیم برای جلوگیری از تکرار کمی پایه ای تر توضیح دهیم.

### مالکیت بورژوازی و مزد

شما میگویید: «این درست است که در سوسیالیسم مالکیت خصوصی لغو میگردد اما، در مورد اختلاف دستمزد چه میشود؟» ولی مساله

اینست که منظور از «لغو مالکیت خصوصی» چیست. اگر در سوسیالیسم مالکیت خصوصی (یا دقیقتر: مالکیت بورژوازی بر ابزار تولید اجتماعی) لغو میشود، خوب علی القاعده مزد و اختلافات دستمزد هم باید لغو شده باشد. لغو مالکیت بدون لغو مزد ممکن نیست. هر یکی مستلزم دیگری است. تنها در صورتی میتوان از لغو مالکیت بدون لغو مزد صحبت کرد، که از مالکیت بورژوازی صرفا پول و کارخانه و وسائل تولید اجتماعی را مد نظر داشته باشیم و نه یک رابطه اقتصادی و اجتماعی بین انسانها. نه مناسبات تولیدی انسانها. و این درکی غلط است که به نظر من انواع و اقسام سوسیالیسم و کمونیسم های غیر کارگری و بورژوازی، از کمونیسم روسی و چینی گرفته تا پوپولیست ها و چپ سنتی خودمان در سالهای ۵۷، تا تروتسکیست های رویه زوال امروز، همه به نوعی به آن آلوده هستند. درکی که بروشنی توسط مارکس (از مانیفست تا کاپیتال) نقد شده و منصور حکمت یکبار دیگر از زیر آوار تحریفات جنبش های دیگر از مارکسیسم بیرون کشید. (به جزوات «اسطوره بورژوازی ملی مترقی»، «نظریه بحران و استنتاجاتی در مورد سرمایه داری ایران» در سایت بنیاد حکمت رجوع کنید). بگذارید این مساله را کمی توضیح دهیم چون بسته به اینکه شما چه نقدی از سرمایه داشته باشید، سوسیالیسم شما هم متفاوت خواهد بود.

### سوسیالیسم نفی چیست؟

مالکیت بورژوازی یا همان سرمایه، قبل از هر چیز نوعی رابطه اجتماعی است که انسانها را در انقیاد مزد و صاحبان وسائل تولید اجتماعی (یعنی بورژوازی، حال چه خصوصی و چه دولتی) در می آورد. رابطه ای که طبق آن شما (اکثریت عظیم جامعه) مجبور هستید برای بقاء و شرکت در زندگی اجتماعی نیروی کارتان را به صاحبان وسائل تولید به صاحبان سرمایه بفروشید. سرمایه البته خود را در شکل پول و کارخانه و کشتی و هواپیما و بانک و شرکت و کارفرما و غیره نشان میدهد، اما اینها هنوز هیچکدام سرمایه بمعنای واقعی یعنی یک رابطه اجتماعی نیست. در آوردن این

تولید و اجتماعی انسانها نه برای تولید ارزش اضافه و سود که برای رفع نیازها و سعادت همه انسانها صورت میگردد. کار نه بصورت بردگی مزدی (این آخرین شکل بردگی) بلکه یک فعالیت داوطلبانه است، یک نیاز است نه اجبار. جامعه به چنان غنای مادی و فرهنگی دست یافته است که زندگی و نیازهای همه آحاد خود را تامین میکند. کسی برای مزد و تامین زندگی بلافضل اش کار نمی کند، برای میل خودش و نیاز خودش و البته در هماهنگی با جامعه کار میکند.

اما فاز پایینی کمونیسم (جامعه سوسیالیستی) باز بقول مارکس «یک دوران گذار انقلابی» از سرمایه داری به کمونیسم است. مشخصه اصلی این مناسبات این است که در حال «انقلاب مداوم» علیه مناسبات موجود، علیه گذشته، علیه مناسبات مالکیت سرمایه داری، علیه بردگی مزدی است. در سوسیالیسم (فاز پایینی جامعه کمونیستی) مناسبات اجتماعی و مناسبات تولیدی انسانها هنوز آغشته به گذشته است و هنوز مهر سرمایه داری را بر خود دارد. عناصر از نو و گذشته هر دو وجود دارد. گرچه وجه غالب، عروج جامعه و مناسبات نوین است ولی هنوز نمی توان از الغاء کامل بردگی مزدی سخن گفت. هنوز تولید و باز تولید جامعه تماما بر اساس مناسبات کمونیستی صورت نمی گیرد. بقول مارکس هنوز سوسیالیسم قادر نیست چویدست ها را رها کند و روی پای خود بایستد.

### سوسیالیسم: انقلاب بی وقفه

حال در سوسیالیسم (به معنی جامعه ای که از دل سرمایه داری سر برآورده است) تکلیف مزد بطور کلی و طبعاً اختلافات دستمزد (سؤال شما) چه میشود؟ بنظر من پاسخ در این است که سوسیالیسم دوران گذار انقلابی است و مداوما در حال انقلاب علیه مناسبات موجود است. دائما دارد بردگی مزدی را عقب میراند و مناسبات نوین و جامعه نوین را جایگزین آن میکند. بنابراین بسته به اینکه داریم در مورد کدام جامعه سوسیالیستی معین و کدام مقطع از پیشروی آن علیه سرمایه داری صحبت میکنیم، تکلیف مزد و اختلاف دستمزدها متفاوت خواهد بود.

به یمن تجربه انقلاب اکتبر و به یمن جمع بندی که منصور حکمت از دلایل شکست آن بدست میدهد (بحث های حکمت در شوروی) ما امروز میتوانیم تصویر دقیقتری از سوسیالیسم ارائه دهیم. نکته محوری در این تصویر این است که اولاً خود سوسیالیسم به مثابه فاز پایینی جامعه کمونیستی از مراحل مختلفی عبور میکند. اولین مرحله استقرار

سیاسی سوسیالیسم یا پیروزی سیاسی دولت شورایی و وسیع سوسیالیستی است. در این مرحله اقتصاد و مناسبات اقتصادی تابعی از سیاست و مبارزه برای تثبیت قدرت حاکمه نوین، یعنی کارگران و توده های وسیع تحت پرچم اوست. (به مقاله «دولت در دوره های انقلابی») اثر حکمت رجوع کنید.) گرچه دولت نوین میکوشد بلافاصله به اقدامات اقتصادی سوسیالیستی دست بزند، اما کل اقتصاد تابعی از این است که مقاومت سیاسی بورژوازی (چه در شکل فشار دولت ها و بورژوازی جهانی و چه بشکل مقاومت داخلی) را در هم شکنند و شایستگی لیاقت خود را برای اداره امور و برقراری یک زندگی بهتر، آزاد و برابر اثبات کند. هر چه این فاز سریعتر تمام شود، فاز بعدی که برقراری مناسبات اقتصادی سوسیالیستی است زودتر و آسانتر شروع خواهد شد. تاکید میکنم که دیوار چینی بین این مراحل نیست. هیچکدام از این فازها یک مرحله تام و تمام تاریخی نیست. اسم رمز در سوسیالیسم انقلاب بی وقفه است. ولی بعنوان یک راهنمای کلی، اگر در فاز اول جامعه سوسیالیستی سیاست و مبارزه برای حفظ قدرت سیاسی یا الغاء قدرت سیاسی مدافع بردگی مزدی الویت دارد، در فاز دوم اقتصاد یعنی برقراری قدم به قدم مناسبات اقتصاد سوسیالیستی و الغاء بردگی مزدی اولویت دارد.

### مزد: کارگر و دکتر

و اگر بخواهیم باهم در جواب مشخصتری در پاسخ به سؤال شما برسیم باید توجه کرد که در عروج سوسیالیسم به مثابه یک قدرت سیاسی و یک انقلاب سیاسی هنوز شاید مجبور بود اینجا و آنجا با بردگی مزدی مدارا کرد. هنوز نمی توان آنرا با یک ضرت آن از بین برد ولی میتوان و باید لظمتا و مضرات آنرا محدود کرد. برای مثال حتی اگر مطالبات ما، بخش دوم برنامه یک دنیای بهتر به اجرا درآید، محدودیت های زیادی بر بردگی مزدی تحمیل میکند، گرچه آنرا از بین نمی برد. برای مثال همان یک قلم آزادی بی قید و شرط اعتصاب و بیان و تشکل محدودیت زیادی بر بردگی مزدی و استثمار وحشیانه کارگر قرار میدهد. همینطور میتوان و باید به اقدامات انقلابی اقتصادی دست زد که از همان روز اول جوانی از معیشت و زندگی مردم را از زیر دست و بال مناسبات بازار و مناسبات بورژوازی بیرون میکشد و اقتدار اقتصادی سرمایه را محدود میکند. (برای مثال تحصیل مجانی، در همه سطوح، بهداشت مجانی، حمل و نقل مجانی، بیمه بیکاری برای همه بیکاران و غیره.) خود این اقدامات علی القاعده باید صفحه ۹



از صفحه ۸

## سوسیالیسم و الغاء مزد

معیشت و زندگی عموم مردم را ارتقاء دهد و مساله اختلاف دستمزدها را کاهش دهد. با اینهمه تردیدی نیست که بردگی مزدی و در نتیجه عوارض آن و از جمله تناقضاتی که ناشی از تقسیم کار است (مثلا تضاد کار فکری و یدی) برای مدتی باقی خواهد ماند. طبقات و یا اقشار مختلف طبقه کارگر و دیگر مزدبگیران با درآمدهای متفاوت و در نتیجه برخورداری متفاوت از نعمات اجتماعی یک شبه ورنمی افتد. هنر دولت سوسیالیستی این خواهد بود که چگونه کل جامعه را درگیر همان انقلاب بی وقته علیه سرمایه داری و بردگی مزدی کند و جامعه را برای نابودی کامل آن بسیج کند و به پیش براند.

در ضمن به نظر من نمی توان و نباید به یک قشر نسبتا مرفه فشار آورد که به کاهش معیشت تن دهند. این حتی در مورد اقشار مختلف طبقه کارگر هم صادق است. برای مثال نمی توان و نباید دستمزد کارگران نفت را به حد پایین کشید. برعکس باید معیشت بقیه را ارتقاء بخشید. باید سعی کرد دستمزد حداقل چنان بالا باشد که نیازهای پایه ای انسانها را تامین کند. سوسیالیسم اگر معنی اش تقسیم فقر باشد، حتما شکست خواهد خورد. اگر سوسیالیسم نتواند زندگی بهتر و آسانتر برای مردم تامین کند، چه دلیلی دارد که دنبال آن بیاید. در مورد پزشکان نیز این بحث در مورد اکثریت آنها مصداق دارد. وگرنه در بین این قشر شما سرمایه دارهایی را می بینید که سرمایه شان را در بخش بهداشت به کار انداخته اند. اینها طبیعا از اقدامات دولت سوسیالیستی در مجانی کردن طب و بهداشت عمومی خیلی ناراحت خواهند شد، چون عرصه سودآوری و استثمار شان برچیده میشود. ولی اکثریت شریف پزشکان و بخصوص جوانترهایشان از آن استقبال خواهند کرد و این عده باید حامیان جمهوری سوسیالیستی و اقدامات دولت کارگری باشند!

### تولید کالایی و پول

تا اینجا به سوال اول شما پرداختیم اما فکر میکنم براین مبنا پاسخ سوال دوم هم کم و بیش روشن باشد. اینجا هم میشود گفت که قرار نیست دولت سوسیالیستی خود به تولید کننده کالا تبدیل شود. قرار نیست مردم مایحتاج شان را «از دولت بخرند»! قرار نیست تامین مایحتاج مردم بر اساس خرید و فروش و بازار و مناسبات کالایی تامین شود. الغاء تولید کالایی مثل الغای بردگی

مزدی هدف سوسیالیسم است. تولید کالایی مبنا و زمینه سرمایه داری است. بقول مارکس سرمایه داری چیزی جز تولید کالایی تعمیم یافته (که در آن نه فقط مایحتاج انسانها که نیروی کار هم کالا میشود) نیست. دولت سوسیالیستی بلافاصله خواهد کوشید که برخی از نیازها و خدمات اجتماعی را از شکل کالا خارج کند. (همان مثال مجانی کردنها که بالاتر آمد.) با اینهمه مدتی طول خواهد کشید تا کل تولید اجتماعی نه بصورت تولید کالاها (ارزش های مصرفی که برای فروش در بازار تولید میشود) بلکه بصورت ارزش های مصرفی برای رفع مستقیم نیاز انسانها (بدون واسطه بازار و ارزش مبادله ای) تولید شود. در تمام این مدت کالا و تولید کالایی کم و یا بیش به حیات خود ادامه خواهد داد. ولو اینکه وجه غالب و تعیین کننده اقتصاد نباشد. بر تولید کالایی محدود هم که تولید کننده خود صاحب وسائل تولید خود است ولی در عین حال کسی را هم در استخدام ندارد و استثمار نمی کند، به نظر من همین قاعده برقرار است. تصور نمی کنم تولید کالایی محدود اولویت و یا مزیت خاصی برای سوسیالیسم داشته باشد. ولی از آنجا که بخش اعظم تولید اجتماعی دارد بصورت تولید سرمایه دارانه صورت میگیرد، طبیعا این شکل تولید در گوشه و کنار جامعه و برای پر کردن سوراخ های کوچکی که اینجا و آنجا پیش می آید به حیات خود ادامه میدهد. فکر میکنم هر اندازه که جامعه سوسیالیستی و دولت آن پیشروی مناسب و نقشه مندی برای استقرار مناسبات سوسیالیستی داشته باشد، تولید کالایی محدود هم خود بخود زوال پیدا خواهد کرد.

در مورد الغاء پول بنظر میرسد مدت بیشتری طول میکشد. کلا باید تاکید کرد که اگر چه فاز پایینی جامعه کمونیستی، یعنی انقلاب سوسیالیستی و بنای مراحل اولیه جامعه سوسیالیستی در یک کشور ممکن باشد، استقرار کامل مناسبات سوسیالیستی و از جمله الغاء پول در یک کشور منفرد بسیار دشوار به نظر میرسد. گرچه هر اندازه که سیاست های اقتصادی سوسیالیستی پیش برود نقش و اهمیت پول را کاهش خواهد داد، اما استقرار نهایی و کامل سوسیالیسم یک امر جهانی است.

### برابری در سوسیالیسم

در مورد سوال چهارم شما، یعنی برابری قبلا مفصلتر صحبت کرده ایم. این توضیحات هم میتواند مفید باشد: کلا دو مفهوم از برابری میشود داشت. برابری بورژوازی، که معنای آن اقتصاد سرمایه داری، «قانون ارزش» و «مبادله برابرا» است.

در اینگونه برابری انسانها بر مبنای کاری که برای جامعه انجام میدهند سنجیده میشوند. (حال فعلا بگذریم که چگونه در دنیای سرمایه داری حتی اینگونه برابری برای اکثریت عظیم جامعه فعلی یعنی کارگران برسمیت شناخته نمی شود.) در اینگونه برابری نیاز واقعی انسانها مورد نظر نیست. توان تولید برابر آنها مبنا است. اما خیلی روشن است که انسانها نه توان تولید برابر دارند و نه نیازهای برابر. در نتیجه اینگونه برابری بورژوازی در واقع نابرابری تمام عیار است. برابری سوسیالیستی و کمونیستی، یا به قول شما برابری کامل، از اساس متفاوت با این است. برابری کامل وقتی بدست می آید که شعار معروف کمونیستی «از هر کسی به اندازه استعدادش و به هر کسی به اندازه نیازش» متحقق شده باشد. اینجا مبنا خود انسان و آسایش و رفاه و ظرفیت های واقعی اوست. انسانها با هم مقایسه نمی شوند. به کالا تقلیل نیافته اند و تحت سیطره مناسبات بازار و مبادله برابرا نیستند. هرچه که میتوانی انجام میدهد و هرچه که نیاز داری دریافت میکنی! جامعه سوسیالیستی میکوشد قدم به قدم به این برابری نزدیک شود. اما تحقق کامل آن در گرو نابودی کامل سرمایه و بردگی مزدی است. اضافه کنم کسانی که مدعی میشوند که «قانون ارزش» اقتصاد سرمایه داری در سوسیالیسم هم حاکم است (و بدتر میکوشند آنرا به مارکس نسبت دهند) همانهایی هستند که میکوشند سرمایه داری دولتی را به جای سوسیالیسم به خود کارگران بدهند. همانطور که بالاتر آمد مشخصه اصلی سوسیالیسم انقلاب بی وقته در مناسبات تولید به منظور لغو بردگی مزدی و استقرار مناسبات سوسیالیستی است. دولت سوسیالیستی از همان روز اول میکوشد بنا امکانات و مقدراتش بسوی برابری واقعی و کمونیستی گام بردارد. آنچه که این پیشروی را محدود میکند این واقعیت است که سوسیالیسم تنها میتواند بر مبنای داده های موجود شکل بگیرد و لذا در مقاطعی بنظر میرسد که قانون ارزش و برابری طلبی بورژوازی حاکم است. اما اینرا نباید خاصیت سوسیالیسم و بدتر قانون اقتصادی آن تعریف کرد. برابری طلبی نوع بورژوازی یک وضعیت میرنده و گذارا (و در واقع بازدارنده) است و انقدر ادامه خواهد داشت که محدودیت های فنی و سیاسی و شرایط به ما تحمیل کند. نبرد و تلاش بی وقته برای تحقق برابری کامل امر هر روز جامعه سوسیالیستی و خاصیت اصلی آنرا تشکیل میدهد. در مورد قسمت دوم سوال چهارم شما، تصور میکنم تفاوت بین سوسیالیسم و کمونیسم روشن

باشد.

### سوسیالیسم و بمب اتم

در این مورد باید تاکید کنم که آنچه مختصرا در پایین می آید نظر شخصی من است. هرچند فکر میکنم که پاسخ زیر در انطباق با موازین کمونیسم کارگری است، اما رفقای دیگری حزی می ام ممکن است نظر دیگری داشته باشند. حزب کمونیست کارگری هنوز موضع رسمی و مصوبی در این زمینه ندارد. در کنگره چهارم حزب علی جوادی قطعنامه ای را پیشنهاد کرد که در دستور قرار گرفت ولی فرصت بررسی آن نشد. کنگره آترا به کمیته مرکزی محول کرد که بزودی در دستور این کمیته قرار خواهد گرفت. (بحث هایی که در اینجا می آید در واقع ملهم از قطعنامه مذکور است.)

گرچه تردیدی نیست که جمهوری سوسیالیستی در دفاع از خود مجبور است مسلح باشد، اما به نظر من تسلیح جمهوری سوسیالیستی (یا بقول شما دولت سوسیالیستی) به بمب اتم چه از لحاظ اصولی و چه از لحاظ عملی اشتباه است. جمهوری و دولتی که حاکمیت بلافصل وسیع ترین توده های مردم است، نظامی که اساسی انسان و حرمت انسان است نمی تواند به سلاحی مجهز گردد که با فشردن یک دکمه دستکم صدها هزار انسان را به یک باره نابود میکند. همانطور که هم اکنون نیز هرگونه جنایت جنگی و حمله نظامی به افراد غیر نظامی، امکان مسکونی، بیمارستان، مدرسه و غیره را محکوم میکنیم و حتی در بدترین شرایط هم تن دادن به چنین جنایاتی را مجاز نمی دانیم، همانطور نمی توانیم سلاحی را مجاز بدانیم که نفس کاربرد آن دستکم نابود کردن کل یک شهر و ساکنین آن و غیر قابل زیست کردن یک منطقه است. از لحاظ عملی نیز شانس پیروزی یک جمهوری سوسیالیستی در دنیایی که جولانگاه رقابت اتمی دول بورژوازی و شدت میلیتاریزه شده است، براتب کمتر است. هرچه اوضاع جهانی کمتر متأثر از جنگ و خونریزی و تهدید نظامی باشد، فضا برای دخالت توده های وسیع در تعیین سرنوشت خود مساعد تر و لذا قدرت ما بیشتر است. بنابراین تا آنجا که به بمب اتم برمیگردد تنها سیاست درست کمونیستهای کارگری در جهان امروز، از نظر من، این میتواند باشد که فعلا در جهت خلع سلاح اتمی تمامی دولتهای سرمایه داری تلاش کنند. هرگاه یک جمهوری سوسیالیستی مورد تهدید حمله اتمی و یا نظامی بورژوازی تا به دندان مسلح (مثلا دولت آمریکا) باشد، تنها سلاح دفاعی تعیین کننده اش میتواند بسیج صدها میلیون انسان شریف و آزاده جهان در دفاع از انسان هایی که سرنوشت خود را بدست گرفته اند (یعنی همان جمهوری سوسیالیستی) باشد.

## نامه های شما

### صادق فهیمی تهران

#### یک لحظه باورم شده بود!

«از پل گیشا تا پل ستارخان جوانان به یک صدا با فریاد زنده باد زندگی زنده باد آزادی خیابانهای شهر را بدست خود گرفته بودند و به رقص و پای کوبی می پرداختند و در همین زمان عمال جمهوری اسلامی در صدد سرکوب آنها بودند که با مقاومت شدید جوانان روبرو شدند و مجبور به فرار شدند و این جوانان بودند که با پرتاب نارنجک های دستی به طرف بسیجی ها و انصار حزب الله راه هرگونه فعالیت آنها را برای سرکوب بسته بودند. دختران در کنار پسران به خاطر این پیروزی می رقصیدند. من برای چند لحظه باورم شده بود که جمهوری اسلامی سقوط کرده و با دیدن این صحنه اشک شوق و امید به پیروزی بر چشماتم جاری شد. چه هماهنگی بین آنان بود. بی آنکه همدیگر را بشناسند دست هم را گرفته و به رقص و پایکوبی می پرداختند. آری این جوانان دیگر جوانان زمان انقلاب (اسلامی) نیستند که حاضر به قبول دین در معاشرت خود باشند. اینان با مبارزه خود در این روز آپارتاید جنسی را که همیشه جمهوری اسلامی صد راه جوانان کرده بود از بین برده اند. اینان در این روز توانستند آزادی از دست رفته را دوباره برگردانند و با این شادی خود که بیشتر شبیه استراتژی نوینی برای مبارزه است خود را برای یک انقلاب آماده میکنند. آنان برای خدا هم که از طرف جمهوری اسلامی همیشه به آنان تحمیل میشد دیگر ارزشی قائل نیستند چه رسد به پیامبران و امام حاضر و غائب که همیشه روی آزادی را به مردم بسته اند تا نکنند که کسی از راه برسد و آنان را کنار بزند. چه خدایی از این بالاتر که همه در مبارزه این نظام ضد انسانی خدا بودند! این جوانان شجاع و دلیر را دیگر نمی توان با نام خدا و امام زمان ترساند چرا که این نظام دیگر با جوانانی روبروست که اصلا خدا را نمی شناسند و جز دروغی بزرگ نمی دانند که همیشه حکومت ها برای فریب مردم از آن استفاده میکنند. مردم آزادی و برابری میخواهند نه خدا و امام و نایب امام که عامل هر ارتجاع هستند، چه در سلطنت و خدا شاه میهن و چه در حکومت فعلی.»

همینجا از همه دوستان و رفقایبی که گزارشات و نامه هایی در رابطه با چهارشنبه سوری فرستاده و در اطلاعیه های مرکزی خبری صفحه ۱۰

## نامه های شما

سازمان جوانان استفاده شده است، صمیمانه تشکر میکنیم. در ضمن صادق فهمی عزیز نامه های متعدد دیگری هم برای بهرام مدرسی فرستاده اند. از جمله تعداد زیادی سوال که خواسته اند برای کوروش مدرسی ارسال کنیم.

### اوستا از کرمانشاه شک بین ۳ و ۴

«رفیق عزیز ایمان شیر علی! قبل از هر چیز دستت را از راه دور میفشارم و بخاطر قلم روان و صریحت، به شما تبریک میگویی. در شماره ۱۳۳ جوانان، مطلبی نوشته بودی که در عین شیوایی جملات، از نارسایی منطقی و تاریخی رنج میبرد. ایمان جان! اینکه ما بخوایم رفتار انسانهایی که در ۱۴۰۰ سال پیش و در بدوی ترین شرایط میزیستند را با آگاهیها و ملایم های امروزی نقد کنیم، ما را به بیراهه خواهد برد... بله من هم میدانم که اسلام، سراپا کثافت، قتل، زن ستیزی و یک افضاح است معنی واقعی کلمه است ولی این آگاهی مدیون رشد فرهنگی و علمی در این ۱۴۰۰ سال است. اگر رکود علمی و فرهنگی در جهان ما را در همان فرهنگ صدر اسلام نگه میداشت، شاید من و تو هم اکنون به جای بحث در مورد انسانیت و مارکسیسم، در مورد شک بین ۴ و ۳ و آداب بیت الخلا! بحث میکردیم. در هر مقطع تاریخی، حقایق در حد شعور و درک فرهنگی مردم وجود دارند و نه بیشتر کما اینکه در سال ۲۰۰۴ میلادی، ممکن است افکار من و تو همانقدر مسخره باشد که افکار مذهبی ها اکنون هستند. حقایق در هر دورانی متناسب با رشد نیروها و روابط تولیدی، تولید میشوند و حقیقت مطلق وجود ندارد...»

اوستای عزیز نامه شما (که مشروحتر از این است) را در اختیار ایمان شیرعلی میگذاریم. اما من از نوشته ایمان اینرا نگرفتم که دارد انسانهای ۱۴۰۰ سال پیش را با معیارهای امروز قضاوت میکند. برعکس مثل تو به این نقد دارد که جمهوری اسلامی میخواهد معیارهای دوره وحشیگری را بر جامعه امروز حاکم کند. در ضمن حتی اگر علی و محمد و عمر و سایر سران اسلام را در زمان خودشان بسنجیم گرچه شاید قابل توجه باشند، اما به معیار همانوقت هم جزو سرکوبگران مردم بیگناه بوده اند. اینها سران قبایل مختلف عرب و چهره های یک تحول اجتماعی معین، یعنی به عبور به مرحله ای که طبقات کاملاً شکل میگیرد و دولت تشکیل میشود، هستند. این ها مالکان و جانیان دوره خودشان بودند. در همان

دوره محمد و علی هم میتوان در جانب دختران ۹ ساله ای که زیر دست این ها پرپر میشدند و یا کنار بردگان پیشمار این حضرات ایستاد و دید که با چه کثافت هایی سرو کار داشته ایم. این درست که حقیقت نسبی است و مهر زمان و مکان بر خود دارد ولی در عین حال و بویژه در اینگونه موارد طبقاتی است. در سال ۲۰۰۴ میلادی هم انسانهای شریف برای تلاش امروز شما و ایمان احترام قائل خواهند شد و به امثال بوش و بلر و خامنه ای و مفلوکانی (مثلاً ژورنالیست های بخش فارسی بی بی سی!) خواهند خندید که میکوشند حاکمیت اینها را با بهانه های مختلف توجیه کنند و انسانیت را در جهل و خرافه و تحت استثمار نگاه دارند.

### شوربوت آوایان، مریوان فقط آزادی میخوام!

«آقای مدرسی دوست گرامی سلام! امیدوارم حالتون خوب باشه. من ۱۷ سال دارم. من خیلی علاقه دارم با شما همکاری کنم. من در هر زمینه با شما همکاری میکنم. فقط خواستار آزادی هستم.»

### آرش سرخ، تهران گیلای های سال ۸۳

«سال ۱۳۸۳ آغاز شد و سال ۱۳۸۲ تمام شد! تبریک! سالی که گذشت سال خون بود، سال جنایت رژیم بود! سال زنده به گوران بم، سال قربانیان نیشابور! سال مرگ زهرا کاظمی، سال جنایت و قتل های ناموسی دیگری! سال فریاد آزادی و برای در تهران در اصفهان در کردستان در بوکان و فریدون کنار در چهارشنبه سوری! سال شکست رژیم در انتخابات! بگذریم... سال نور را باید با شادی و سرور آغاز کرد. نمی خواهم ناله غم باشم. هرچه باشد امسال سال فریاد آزاد و برابری بود... بدرستی و به حق امید داریم که سال ۸۳ سال آزادی باشد. پس گیلای هایمان را برای سال ۸۳ سالی که امید داریم سال انقلاب و رهایی مان باشد بلند کنیم!...»

به آرش و دوستان بسیار زیادی که سال نور را تبریک گفته اند، آغاز سال جدید را تبریک می گوئیم. برای همه آرزوهای شادکامی و گیلای های پر داریم!

### کوریم احمدی تهران سال جدید و تی وی!

در نامه ای به علی جوادی که رونوشت برای ما فرستاده اند: «... در آغاز سال جدید فرصتی دست داد که تی وی کانال جدید را دیدم و با افتخار و سربلندی نتیجه کار بزرگ شما دست اندرکاران را دیدم. جدا من از اینکه در عصری زندگی میکنم که کمونیسم کارگری با این قدرت (حضور دارد) به خود می بالم، بی شک ما وظیفه خود میدانیم

## جوانان کمونیست ۱۳۴

که از داخل نیز کمک مالی به شما داشته باشیم...»

### سارا ایرانی گیلان اعتصاب کارگری

ضمن ارسال خبر یک اعتصاب کارگری در نامه ای به بهرام مدرسی نوشته اند که در زمینه این اعتصاب و وضعیت زندگی کارگران مشغول تحقیقاتی هستند و برای ما خواهند فرستاد.

### سینا سپهری تهران پیشنهادات برای نشریه

«سلام مصطفی جان... در شماره قبل نامه آرش سرخ رو خوندم و دیدم که او به درستی سخن از بهتر کردن نشریه به میان آورده و تو هم گفتی که به این نتیجه رسیدی که خانه تکانی اساسی باید در نشریه سازمان جوانان صورت پذیرد. من هم مدتی هست به این موضوع فکر میکنم. فعلاً چند مورد از نظراتم را میگویم تا بعداً اگر چیز دیگری به نظر رسید بازهم برایت میفرستم:

۱. ستون یا قسمتی در نشریه اختصاص به فعالیت های سازمان در آن هفته، از خبر و گزارشات رسیده از واحدها و اعضای سازمان در سراسر جهان تا گزارش های فعالین داخل کشور. این کار بسیار مفید است چرا که به نظر من همه اخبار و گزارش ها یکجا می باشد. چیزی مانند «مونیاتور» در نشریه انترناسیونال. ۲. بسیاری از مقالات بسیار طولانی هستند و از حوصله بسیاری از خوانندگان خارج است. به نظر من باید مقالات طوری باشد که مختصر اما مفید باشد. ۳. مقالات بعضی از رفقا (اگر لازم باشد اسم میبرم) بسیار شعاری می باشد و دائماً سعی میشه در این مقالات موضوع بارها تکرار شود. که بیشتر جنبه بازی با کلمات و کشن دادن مقاله دارد. به نظرم این نوع مقالات را هم اگر بخوایم چاپ کنیم نباید در اولویت باشد. در حالیکه بسیاری از نویسندگان تماس میگردند و شکایت میکنند که چرا مطالبشان چاپ نشدند. ۴. به نظر من بیشتر باید به رفقای داخل بها بدیدیم. از مطالب های داخلی ها هم استفاده کنید. ۵. مصاحبه ها روی سعی کنید طولانی و خسته کننده نکنید و کمی از حالت کلاسیک و سوال و جواب های مشخص و تکراری خارج کنید. ۶. راجع به مشکلات و مسائل جوانان نیز به نظر من بیشتر باید نوشت. ۷. به نظر من نامه ها باید دو قسمت شود. یکی نامه های حاوی گزارش، خبر و اظهار نظر و دیگری سوال ها که این قسمت سوال و جواب اگر ایجاد شود بسیار خوب است و مورد پسند بسیاری قرار خواهد گرفت. ۸. برای اینکه تازه واردین و آشنایان جدید منصور حکمت بتوانند با او نظر و راهش آشنا شوند احتیاج به مطالعه آثار

او دارند. بسیاری از جوانان به قول نادر (منصور حکمت) منصف هستند که مطمئناً اگر فقط یکی از مقاله های او را بخوانند علامند به او و حککا میشوند، اما حقیقت این است که بسیاری از جوانان بدلیل مشکلاتی که در زندگی در خانواده و جامعه و غیره دارند، حوصله گشتن به دنبال این و آن مقاله را ندارند. بنا براین وظیفه نشریه است که منصور حکمت را جوانان معرفی کند. باید مقالات منصور حکمت به طور منظم در هر نشریه چاپ شود، اما نه یک مقاله را بطور کامل در یک شماره بلکه یک ستون اختصاص به مقالات منصور حکمت تا مقالات را بصورت سریال در هر شماره دنبال کنیم تا هم خوانندگان حوصله خواندن آنرا داشته باشند و هم مطمئناً کسی که یک قسمت را خوانده به انتظار قسمت بعلی میشینند و با انگیزه خوبی دنبال گرفتن نشریه می آید. و همین باعث میشود کم کم خودش دست به کار شود. ۹. آرش پیشنهاد داده بود که هر هفته فیلم یا موسیقی نقد کنیم. که این به نظر من هم جالبه اما نمی دونم منتقد فیلم یا موسیقی داریم. نویسنده ای داریم که در چنین مواردی برای نشریه بنویسد. در یکی از شماره هم شاهد مصاحبه با دوچرخه سواران ایرانی بودیم. بسیار جالب بود که البته میدانیم این کار هر هفته امکان پذیر نیست اما اگر بتوانیم بازهم از این کارها بکنیم نشریه بسیار جالب تر خواهد شد.

مصطفی جان فعلاً همین ها یاد اومد. امیدوارم سایر رفقا هم تماس گرفته نظرشون رو بگن...»

سینای عزیز خیلی ممنون از پیشنهادات. من هم خیلی حرفها در این موارد دارم اما ترجیح میدهم فعلاً بشنوم. از همه خوانندگان میخوایم که نظرات و پیشنهاداتشان را برای ما بفرستند.

### مجتبی مظفرپوریان، سوئد مجدداً میفرستم!

دوست عزیز مجتبی فکر کنم دفعه قبل که مقاله تان را فرستادید پاسخ دادیم. در مقاله شما معلوم نیست کجا مطلب خودتان است و کجا از منبع مورد ذکرتان نقل کرده اید. با تشکر از شما.

### س. سمایی از تهران فرهنگ مترفی، حزب علنی!

«با سلام به شما و همکارانتان. پریشب برای اولین بار برنامه تلویزیون کانال جدید را دیدم. آقایان علی جوادی، اصغر کریمی و خانم آذر ماجدی در برنامه شرکت داشتند. آنچه برایم سوال انگیز است این می باشد که این برنامه و کانال از کجا پخش میشود. آیا دولت آن کشور اجازه چنین کاری را به شما داده است؟ آیا این کانال را از تلویزیون شاهپرستان سلطنتی کرایه

کرده اید؟ در طول برنامه چند موزیک غربی پخش کردید. من مخالف موزیک خارجی نیستم اما بر این نظرم که موزیک نیز نمی تواند جدا از مسائل طبقاتی باشد. موزیک نیز باید از کارگران و زحمتکشان و ستمدیدگان که اکثریت مردم را تشکیل میدهند حرف بزند. شما ویدئو خانم شکیلا که سمبل سک و کالاهای مصرفی سرمایه داری است و بیندگانش بیشتر اقتشار کرده‌اید. شما که حزبتان را مدافع منافع کارگران میدانید آیا خانم شکیلا که سمبل سکس است چه مقاربتی با فرهنگ کارگری دارد؟ عین همین موزیک از کانال شاهپرستان پخش میشود، آیا بهتر نیست ادعای کارگری بودن را در عمل و در مبارزه علیه تمام مظاهر بورژوازی به اثبات برسانید؟ حتی اگر همه ویدئو موزیک غربی شما مترقی هم باشد که نیست، بازهم صحیح نیست که برنامه فقط فاقد موزیک ایرانی باشد. چرا از فرهنگ مترقی ایرانی حرفی نمی زنید؟ به نظر شما فرهنگ مترقی چه معنی میدهد؟ خوشحال میشوم که به نکات مورد نظر بپردازد. سال نو بر همه کارگران و همه ستمدیدگان و همه انسانهای ترقی خواه مبارک باد.»

دوست عزیز سمایی در معرفی خودشان نکات جالبی را مطرح کرده اند: «حدود ۴۰ سال دارم، کارمند بیچاره یکی از ادارت... جوان بودم انقلاب شد، از انقلاب پشتیبان نیستم اما فقدان رهبری انقلابی و از دید من کمونیستی موجب شکست انقلاب عظیم و مردمی شد. بسیاری از نزدیکان، دوستان و... کشته و یا از کشور فرار کردند. امروز روزگار سیاهیست، مردم بیچاره تر از گذشته دنبال یک لقمه نان سگ دو میزنند. حزب شما را نمی شناسم اما از برنامه تی وی فهمیدم که شما حزب علنی هستید و همه اعضای بلند پایه شما علنی هستند. با این روش میتوان در لندن و آلمان و... فعالیت کرد اما در ایران در شرایط فعلی غیر ممکن و کشنده است. رژیم حتی به رفرمیست های مذهبی اسلامی رحم نمی کند، چه رسد به کمونیستها. این برداشت من از اینجاست. به امید بهار آزادی!»

دوست عزیز! خیلی نکات در این دو نامه کوتاه شما هست که میشود راجع به آنها مفصل صحبت کرد. اول اینکه هنوز خیلی احزاب چپ ایرانی هستند که در همان لندن و فرانکفورت هم مخفی هستند! البته ما به آنها یاد داده ایم که رفته رفته بعنوان انسانهای با هویت و علنی ظاهر شوند ولی هنوز بسیاری حاضر نیستند از عادات فسیل شده اختناق و سرکوب بورژوازی بیرون بیایند. در ضمن موضوع فقط علنی شدن نیست. مهمتر از آن دخالتگر

از صفحه ۱۰

## نامه های شما

بودن و تلاش برای تبدیل شدن به یک قدرت اجتماعی و تصرف قدرت سیاسی و تغییر دنیاست. از این لحاظ ما تقریباً تنها چه رادیکالی هستیم که داریم با همان ایده های مارکس و لنین به یک حزب وسیع و اجتماعی و قابل انتخاب از جانب توده های وسیع تبدیل می شویم. یک فاکتور مهم در این زمینه اتفاقا علنی بودن و چهره داشتن و در دسترس بودن ماست. همان اسامی که شما بالاتر ذکر کردید اکنون دارند به سرعت به رهبران شناخته شده مردم تبدیل می شوند. اما این کافی نیست. اینها را گفتم تا بگویم باید در داخل هم به همین ترتیب پیش رفت. کاملاً درست است که چه کمونیستهای کارگری باید یاد بگیرند که چگونه با اتکاء به نیروی مردم و با حمایت آنها به چهره های علنی و محبوب تبدیل شوند. رهبران کمونیست باید در همه جا و در همه سطوح زندگی اجتماعی به میدان بیایند. بلون این نمی توان از پیروزی کمونیسم حرف زد. برای مثال رهبران شناخته شده و کمونیست کارگری، دانشجویی، معلمان و نرس ها و کارمندان باید پا به میدان بگذارند. میشود این را حتی به محقق ترین رژیم های دنیا تحمیل کرد. نمونه خوب در این زمینه آفریقای جنوبی و جنبش ضد آپارتاید است. در اوضاع انقلابی امروز ایران شرایط به سرعت برای به میدان آمدن چنین رهبرانی آماده میشود. باید از عادات سابق برید و بعنوان یک کمونیست دخالتگر و اجتماعی فعالیت کرد. اطمینان داشته باشید هرچه بیشتر در بین مردم نفوذ داشته باشید، امن تر خواهید بود.

اما در مورد موسیقی در کانال جدید و فرهنگ مترقی، اولاً فکر کنم منظور شما شکیرا بوده است. در هر حال، آیا بحث بر سر مترقی بودن فرهنگ است یا ایرانی و غربی بودن آن؟ شما مخالفی با موزیک غربی ندارید ولی بطور تلویحی مترقی و غیر مترقی را با ایرانی و غربی تداعی میکنید. اینرا فعلاً نمی پردازیم چون بیان شما خیلی روشن نیست. ثانياً، از آنجا که شخصاً هم نسل شما هستم، میدانم که در بین چه ایران منظور از «فرهنگ مترقی» یک فرهنگ بسیار منزوی، کسالت آور و راستش عقب مانده و ارتجاعی بود. برای مثال در سالهای ما «شور امیر اوف» و «اپرای کوراوغلی» و «بنان» مترقی بود ولی گوگوش (دیگر خدا به موزیک پاپ غربی رحم کند) مبتذل، بالا شهری، فاسد و بدتر از اینها بود. من نمی خواهم

هیچ چیز از ارزش هنری موارد نامبرده کم کنم. اما این «فرهنگ مترقی» کذایی در واقع معادل «لایبیک» فرهنگ امثال شریعتی و بازرگان و مجاهد و خمینی، حال با رنگ و لعاب چه (توده ای) و کمی قابل تحمل تر بود. از فرهنگ آدمیزاد آن دوره که داشت گوگوش و موزیک غربی گوش میداد خیلی فاصله داشت و هیچ چیز مترقی ای هم در آن نبود. شدیداً ناموس پرست و مذهبی بود و روابط راحت تر انسانها و حضور زنان در جامعه غرب را تحت عنوان «کالاهای مصرفی» بورژوازی محکوم میکرد. (جالب است که این «کالای مصرفی» به یک سان اصطلاح مورد علاقه چه ها و مذهبی ها آنوقت بود. همان موزیک پاپ غربی دهه ۶۰ و ۷۰ که طرفداران «فرهنگ مترقی» زمان ما با چنان تفرعن و جهلی لقب «بورژوازی» و «امپریالیستی» به آن میدادند بطور عمده انعکاس جنبش های عظیم اجتماعی و بسیار مترقی دانشجویان، زنان و کارگران در غرب بودند. فرهنگ مترقی و هنر پرولتری این حضرات چیزی جز پوششی برای شرفزدگی و آل احمدیسم حاکم بر چه ناسیونالیست و خلقی ایران نبود... بحث مفصل است. فقط همینقدر بگویم که ما با این فرهنگ نبوده ایم و نیستیم. و همینطور ما با فرهنگ شاهنشاهی و ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی هم نبوده و نیستیم... و اما فرهنگ و هنر مترقی؟ شخصاً وحشت دارم که خیلی از سیاست یگراست به هنر بیایم. ولی تصور میکنم آن فرهنگ و هنری که به انسان احترام میگذارد، ضد زن نیست، ناسیونالیست نیست، تبعیض و نابرابری را توجیه و تبلیغ نمی کند، سنت و گذشته و ارتجاع را تقدیس نمی کند، مرگ و غم و نومیدی را ترویج نمی دهد، فعال و برانگیزنده و امید بخش است. چنین هنر و فرهنگی خوب است. در ضمن تلویزیون کانال جدید از ماهواره تله استار که در آمریکا قرار دارد پخش میشود. ما به زحمت زیاد و به همت بسیاری مردم شریف (لیست آن در سایت روزنه هست) پول جمع کرده ایم و از صاحبان ماهواره کانال اجاره کرده ایم. (در ضمن شدیداً به کمک مالی نیازمندیم). برای این کار اجازه ای لازم ندارد. و آخر اینکه سال نو شما نیز مبارک و دست شما را به گرمی میفشاریم.

### منصور ترکاشوند

#### اینترنت به جای مساجد!

طی نامه ای (که خواندن آن دشوار بود!) با اشاره به مطالب شماره ۱۳۱ نوشته اند که خاطرات کیانوری اتفاقاً سند جالبی است که حقایق بحث های منصور حکمت را در مورد جنبش ملی اسلامی و چه از این سنت (حزب توده و

غیره) ثابت میکند و قول داده اند مطلبی در این زمینه بنویسند. بحث جالب دیگری مطرح کرده اند: «برای من و تو که انقلاب ۵۷ را تجربه کرده ایم، (اینترنت) «شبکه» انقلابی را تداعی میکند. شبکه مساجد در ۵۷ وجود داشت و هر کسی با هر مراسمی به اونجا میرفت این یک شبکه سیاسی بود. به این گفته منصور حکمت که انقلاب ما رنگ زنانه و ضد دینی دارد باید اینترنت و ماهواره را ضمیمه کرد. شبکه هماهنگ کننده سازندگان دنیای بهتر! نه مساجد که اینترنت است. زمان حمله نزدیک است، شبکه اینترنت میتواند نقش به مراتب بهتر از مساجد بازی کند. اگر در سال ۶۰ اینترنت بود ما خیلی عاقلانه عقب نشینی میکردیم و این همه چهره های نازنین را از دست نمی دادیم.» در مورد نقشی که شبکه مساجد در سازماندهی مردم (البته سرانجام تحت پرچم خمینی) ایفاء کرد، با شما موافقم. با نقش و اهمیتی که اینترنت و ماهواره اینروزها در شکستن اختناق و سازماندهی فعالین ایفاء میکند نیز کاملاً موافقم. اما مردم را باید در صحنه واقعی جامعه سازمان داد. در محل کار، در محل زندگی. در مبارزه بر سر دستمزد، در مبارزه علیه فشارها و دخالت های دولت مذهبی، در مبارزه علیه آپارتاید جنسی. این کار اینترنت نیست گرچه به آن خیلی کمک میکند. این کار یک حزب کمونیست کارگری وسیع است که رهبران عملی مردم را در بر گرفته است! باید توجه کرد که در همان ۵۷ نقش اعتصابات کارگری، کمیته های هماهنگی اعتصابات، شب های شعر دانشگاه و تظاهرات های توده ای و سرانجام قیام بهمن بسیار زیاد بود. اینسار هم این اشکال سازماندهی و مبارزه نقش مهمی ایفاء خواهند کرد. مساجد در واقع کانون های علنی و سنتی حزب خمینی بودند که توانست با شعار مرگ بر شاه کل جنبش ملی اسلامی از جبهه ملی تا توده ای از فدائی تا مجاهد توده های وسیع مردم را بدنبال خود بکشاند. اینها کانون های ارتجاع بودند که به اسم انقلاب به صحنه آمدند و بعدها نیز به ارکان قدرت ضد انقلابی و سیاهی تبدیل شدند که از همان روز قیام شروع به خلع سلاح مردم و سرکوب آنها کردند و محل سازماندهی دسته های حزب الله و «کمیته» ها شدند. جالب است که کارخانه و دانشگاه به سنگر چه و شوراها تبدیل شد و مسجد به ارکان ضد انقلاب اسلامی. به نظر اینبار حزب کمونیست کارگری، شوراها و ارگانهای توده ای محل کار و زیست و رهبران عملی مردم باید آن شبکه انقلابی مورد نظر شما را تشکیل دهند. و همین سنگ بنای قدرت بعدی را نیز تشکیل خواهد داد.

## خودکشی راهش نیست!

اخیراً سه تن از دانشجویان دانشگاه هنر اسلامی تبریز محمد اسکندری، پویا فرگاهی و محمود قزلسفلو طی بیانیه ای خطاب به جامعه دانشگاهی و مردم ایران اعلام کرده اند که در اعتراض به سیاست های ضد انسانی مسئولین دانشگاه و به ویژه رئیس دانشگاه دکتر کی نژاد دبیر شورای عالی انقلاب فرهنگی، تصمیم به خودکشی گرفته اند.

تاکنون تعداد بی شماری از جوانان متأسفانه برای خلاصی از وضعیت فلاکت باری که جمهوری اسلامی به آنها تحمیل کرده و به دلیل فشارهای اجتماعی دست به خودکشی زده اند. تاکنون ما شاهد تراژی های انسانی زیادی در حیات سیاه رژیم اسلامی بودیم که بانی و مسبب اصلی آنها رژیم کثیف اسلامی می باشد.

بیانیه دادن و اعلام این روش اما به عنوان روش مبارزه بر علیه بی حقوقیها و سرکوبگری های رژیم اسلامی عین کاری است که آنها به ما تحمیل میکنند. این یعنی آینده را ندیدن و تسلیم شدن. واقعیات اما چیز دیگری است. باید چیز دیگری باشد.

این نه ما، که کل این رژیم وحشت است که باید برود. بجای خودکشی و خودکشی باید دست در دست جوانان دیگر گذاشت و یکبار برای همیشه کار این رژیم را تمام کرد. مخاطب هر جوان و هر دانشجو برای احقاق حقوق خود، در درجه اول باید رفقا، دوستان و همراهانش باشند. مبارزه متحد تنها راه نجات تک تک کسانی است که خود را در مقابل این رژیم وحشت تنها احساس میکنند. باید دست در دست یکدیگر گذاشت.

ما از این عزیزان می خواهیم که این راه را بجای خودکشی و خودکشی انتخاب کنند.

جوانان بسیاری در تبریز مشکلات این دوستان را مشکل خود میدانند و برای مبارزهای متحد و دستیابی به این خواستهها دست این عزیزان را محکم خواهند گرفت.

### سازمان جوانان کمونیست

۲۸ اسفند ۱۳۸۲ - ۱۹ مارس ۲۰۰۴ <ب>

## و نکته آخر...

## قرار بعدی: اول ماه مه!

چند واقعه را کنار هم بگذارید تا حدس بزنید اول ماه مه امسال اوضاع از چه قرار خواهد بود: تمام شهر و تمام کشور بفهمد که اعتراض وسیع به کشتار کارگران در خاتون آباد، اعتراضات وسیع و حتی در یکی دو مورد قیام شهری در جریان انتخابات، ۸ مارس های فعال تر و پر جمعیت تر در تهران و سنجند و قزوین و برخی شهرها، حسین پارتی های پر رونق و بر هم زدن مراسم محرم رژیم در کامیاران، چهارشنبه سوری بی سابقه امسال، چندین مورد اعتصاب و جاده بستن توسط کارگران بر سر دستمزد در اسفند و اعتصاب سراسری و گسترده تر از همیشه معلمان. اینها که گفتیم همه مهمات

یک اول مه سرخ و پر شکوه توده ای میتواند باشد. روزی که تمام شهر و تمام کشور بفهمد که کارگر است. روز اعلام ادعاینامه طبقه کارگر و همه بشریت قیام شهری در جریان انتخابات، ۸ مارس های فعال تر و پر جمعیت تر در تهران و سنجند و قزوین و برخی شهرها، حسین پارتی های پر رونق و بر هم زدن مراسم محرم رژیم در کامیاران، چهارشنبه سوری بی سابقه امسال، چندین مورد اعتصاب و جاده بستن توسط کارگران بر سر دستمزد در اسفند و اعتصاب سراسری و گسترده تر از همیشه معلمان. اینها که گفتیم همه مهمات

تا اول مه (برابر با ۱۱ اردیبهشت) حدود یک ماه هست، وقت زیادی نیست. باید دست به کار شد.

## تلویزیون انترناسیونال

هر شب ساعت

۹ تا ۳۰:۹ بوقت تهران

از کانال جدید پخش میشود

(مشخصات کانال جدید در همین صفحه)

برنامه های تلویزیون انترناسیونال در اروپا و آمریکای شمالی هم پخش میشود. این برنامه ها از طریق سایت روزنه نیز قابل دسترسی خواهند بود.

میل: wpi\_tv@yahoo.com

تلفن ۳۷ ۲۲ ۵۹۰ ۷۸۱ ۰۰۴۴

فکس ۱۷۳۳ ۱۲۲ ۵۰۳ ۰۰۱

## طول موج جدید

### رادیو انترناسیونال

رادیو انترناسیونال هرروز ساعت ۹ شب به وقت تهران روی طول موج ۴۱ متر برابر با ۷۴۹۰ کیلو هرتز پخش خواهد شد.

### برنامه رادیویی سازمان

#### جوانان کمونیست

شنبه ها ۹:۱۵ تا ۹:۳۰

طول موج جدید رادیو انترناسیونال را به اطلاع همه دوستان و آشنایان خود برسانید.

Payamgir radio:

+46 8 659 07 55

Tel: +44 771 461 1099

& +46 70 765 63 62

Fax: +44 870 129 68 58

radio7520@yahoo.com

www.radio-

international.org

## تشکر از علی فرهنگ

علی فرهنگ دوست عزیز و همکار خوب ما از این پس قادر نیست که لینک را تهیه کند. علی بشدت درگیر کار در تلویزیون کانال جدید است و حتی فرصت سر خاریدن را هم ندارد. اطمینان داریم که در آنجا نیز علی همچنان پیش خواهد رفت. در مدتی که علی فرهنگ لینک را تهیه کرد بی تردید بر خوانندگان آن افزود و بسیاری را بهم لینک کرد. شخصا هر هفته بی صبرانه انتظار میکشیدم تا لینک او به دستم برسد. بخشی که برای من کمترین کار ادیتوری و بیشترین تفریح را داشت و هر بار مرا از عمق و غنای ادبیات نسل جوان شگفت زده میکرد. از علی فرهنگ صمیمانه تشکر میکنم و به ناصر زنوس خوش آمد میگویم. مصطفی صابر.

دیگر بر روی همین طول موج برنامه های رادیویی پخش خواهد شد. مشخصات رادیو و تلویزیون به قرار زیر است:

دیگر بر روی همین طول موج برنامه های رادیویی پخش خواهد شد. مشخصات رادیو و تلویزیون به قرار زیر است:

Satellite: Telstar 12X  
Frequency: 12608 MHz  
C e n t e r  
Symbol Rate: 19279  
FEC: 2/3  
Polarization: Horizontal

رادیو و تلویزیون کانال جدید را در سطح وسیع تبلیغ کنید.

## نسل شادی و گربه های بی ناموس!

### لینک

در ادامه راهی که انتخاب کرده ام مصمم شدم.

#### انسان راستین

http://mhtnmj.persianblog.com

... امروزمرم ایران جشن چهارشنبه سوری را به جشن همبستگی برای سرنگونی رژیم تبدیل کردند. امروز پا به پای جوانان، زنان و مردان عاصی از حکومت اسلامی به خیابانها ریختند تا با شادی و رقص نفرت خود را از حکومت عزا اعلام کنند. امروز یک قدم مهم دیگر در امتداد انقلاب مردم برداشته شد. این پیروزی بر شما جوانان، زنان و مردان آزادیخواه و برابری طلب ایران مبارک باد.

http://www.guitarboy.blogspot.com

#### گربه های بی ناموس !!

باز دوباره بهار شد این گربه ها بیان پشت پنجره کارهای بی ناموسی بکنند. بی حیاهای روز و شب هم حالیشان نیست. حتی از ایدز هم نمیترسند. دوره -آخرالزمان شده.

## رادیو و تلویزیون

### کانال جدید!

این اولین رسانه صوتی و تصویری ۲۴ ساعته چپ جامعه ایران است. کانال جدید فصل جدیدی را در تاریخ رسانه های جمعی آغاز خواهد کرد. این تلویزیون هر روزه از طریق ماهواره تل استار ۱۲ از ساعت ۸ تا ۱۰ شب بوقت تهران پخش خواهد شد. در ۲۲ ساعت

حال چپ کردن پیگان نیروی انتظامی هستند و بعد از آنکه موفق شدند، ماشین را به -آتش کشیدند و خنده کنان از میدان دور شدند... آتشب نه جشن سوری بود و نه چهارشنبه سوری. آتشب، شب فریاد نسلی بود که میخواست به همه بفهماند که شادی کردن را فراموش نکرده است.

#### جوان کمونیست

//communist.persianblog.com

http:

در پی یک غیبت طولانی برگشته مینویسد: داشتم مثل همه زندگی میکردم. به معنای دقیقتر داشتم مثل اکثریتی زندگی میکردم که باید پول در بیارن، خرج خونه بدن، ماشینو ببرن تعمیرگاه، برن توصف ... و در عین حال فعال سیاسی نیستن. میخواستم دنیا رو، جامعه رو، و جمهوری اسلامی رو از چشم توده مردمی ببینم که از تئوریهای مارکس چیزی نمیدونن، دادم توی اینترنت نیستن که اخبار و تحولات رو دنبال کنن و نهایت ارتباطشون با اپوزسیون، از طریق یکی دو تا شبکه ماهواره ایه که ممکنه تو خونه دوستی، آشنایی بشینن پای برنامه هاش. میدونین چی شد؟ درستی باورهام بیشتر بهم ثابت شد. حقانیت مبارزه ای که ما کمونیست ها داریم برای آزادی و برابری میکنیم بیشتر برام مسجل شد. بیشتر از قبل

## ناصر زنوس

### جنگل شیشه ای

http://shishea.persianblog.com

... ساعت ۸ یواش یواش صداها آغاز شد و آتش ها روشن... در میدان ۶۲ آتشی برپا بود، در گوشه ای دیگر از میدان پیروزی را دیدم که در پرتاب سیگارت با نوه اش همکاری میکرد!! و در آنسوی میدان جوانی را دیدم که کپسول گازی را در داخل آتش انداخت و همه کسانی که دور آتش بودند از -آنجا دور شدند. چند لحظه بعد صدای انفجار مهیبی به پا شد. از صدای انفجار شیشه های یک مینی بوس شکست. مردم خنده کنان دوباره دور آتش جمع شدند. حتی لباس شخصی ها و تکاورها هم جرات نزدیک شدن به میدان را نداشتند. در نزدیکی میدان ۴۳ عده ای دیگر از جوانان با خواهش و التماس جلوی ماشینیی را که صدای ضبطش بلند بود را گرفتند و خواهش کردند آهنگ تکنو بگذارد و میدان شبیه دیسکویی روباز شد و همه شروع به رقصیدن کردند. واقعا هم دست خارجی ها را هم از پشت بسته بودند. در میدانی دیگر صدای یا علی مدد را شنیدم. فکر کردم چه جالب مردم ما دین و سنت جامعه را باهم تلفیق میکنند!! وقتی جلوتر رفتم تا ببینم عمل این افراد چگونه است. دیدم در

## تلفنهای تماس با دبیران سازمان جوانان کمونیست:

0045 515296 20

0031-613248331

0049 1632693033

001 604 709 8085

0044 78 90 80 9142

00905552048603

0046 70 48 68 647

0049 174 944 02 01

fax:001 781 735 8359

bahram-modarresi@web.de

دانمارک: امید حدابخشی

هلند:

مجیدپستنچی

آلمان:

ایمان شیرعلی

سوئد:

سلمان احدی

کانادا:

فواد عبدالمی

انگلیستان

مریم طاهری

ترکیه:

دبیر تشکیلات خارج:

دبیر کمیته مرکزی: بهرام مدرسی

مشاور دبیر: ثریا شهابی

آدرس پستی: Jawanan

Postfach 620 515

10795 Berlin

Germany

## جوانان کمونیست

نشریه سازمان جوانان  
حزب کمونیست کارگری ایران

mosaber@yahoo.com

مصطفی صابر

Tel: 001 604 730 5566

www.jawanan.org

از این سایت ها دیدن کنید:

www.m-hekmat.com

www.rowzane.com

www.hambastegi.org

www.medusa2000.com

www.wpiran.org

www.childrenfirstinternational.org

## به سازمان جوانان کمونیست بپیوندید!